

عل اداره عجله آ حیاط
داره روز نامه شوری
مدیر و صاحب امتیاز
اشرف الدین الحسینی
عنوان تلکرافتی
نسیم شمال
تمام مکاتیب بعنوان
مدیر خواهد بود

شمال

شرایط اشتراك
طهران يكساله ۱۰ قران
ساير ولايات ۱۸ قران
قيمت نك نمره ۳ شامي
بعد از ارسال سه نمره
وجه اشتراك دريافت
خواهد شد

(خوش خبر باشی نسیم شمال که بما میرسد زمان وصال)

تحقیق يك مسئله

از علای اعلام و محصلین ذوی العز و الاحترام
حفظهم الله در نهایت ادب و احترام سوال میشود ؟
جهت چه چیز است که در ماه مبارک رمضان
شخص روزه دار اگر تمام اعضایش در آب غوطه
ورو منغمس شود حتی دو گوشش هم در آب فرو
رود روزه اش باطل نیست (مگر سطح مغز سر)
که اگر بقدر پشت ناخن از مغز سر هم باقی
بماند و آب احاطه نکند باز روزه باطل نیست ؟
ولی همیشه آب به سطح مغز سر احاطه کرد
فوراً روزه باطل میشود .
از اهل تقوی و معرفت الله مترصدم که با
هوش کافی و شکافی نموده از رمز و اسرار این
مسئله بدو کلمه جواب صحیح نسیم شمال را
خوشنود و مستحضر فرمائید .

(بحران)

این در شکه بشکسته لایق سواری نیست
این سگ گر مفلوک تازی شکاری نیست
این خر سیاه لک قابل مکاری نیست
این حریف تریاکی پهلوان کاری نیست
در چنین این کشتی نور رستگاری نیست
مقصد و کیان را عاقلانه سنجدیم
مشرپ و زیران را عالمانه فهمیدیم
خاک پاک ایران را عارفانه گردیدیم
ایگان بگان دیدیم

ایفزمین بی حاصل جای آبیاری نیست
در چنین این کشتی نور رستگاری نیست
هست مدت نه سال خلق پارلمان دارند
هم به آسمان عدل بسته ریسمان دارند
اندر این بهارستان کعبه امان دارند
باز هر چه می بینیم خلق الامان دارند
کار ملت مظلوم غیر آه و زاری نیست
در چنین این کشتی نور رستگاری نیست
جای بلسل مسکین در چمن کلاغ آمد
جای باده شیرین زهر در ایام آمد
بهر خوردن انگور خرس تر دماغ آمد
باغبان یا بنفکر اجنبی بباغ آمد
چشم و گوش را بکشا روز میکساری نیست
در چنین این کشتی نور رستگاری نیست
میرود ز چشم خلق اشک خونی نشان رحمی
رفت از (ارویه) بر فلک فغان رحمی
نیست در خوی و سلباس طاق و توان رحمی
رفت مملکت از دست ای برادران رحمی
گوئیا در این ایران هیچ مردکاری نیست
در چنین این کشتی نور رستگاری نیست
از خصوصیت اشخاص و رتق و قلاق دیرینه
میشود بهر هفته پایمال کابینه
میزنند از این تغییر خلق بر سرو سینه
الحذر از این بحران الامان از این کینه
چاره بهر این ملت غیر برداری نیست
در چنین این کشتی نور رستگاری نیست
گر چه ما بدام غم همچو مرغ در بندیم
بر ترقی ایران باز ارزو مندیم
بر امید استقلال بحرمانه خور سندیم

کشید و گفت یاد ایام گذشته بخیر : در عهد
قدیم ماه رمضانها ققرا در شهر طهران از بوی
بلو و طعمهای گوناگون سیر میشدند ؛
از خانه هر وزیری چندین قاپ طعام
و خورش زیاد میآمد که در بازار کسبه و ققرا بقیست
ارزان میخریدند . خیر بود . برکت بود . وسعت
بود . نعمت بود . در وسط زمستان گوشت را
چارکی هفت شاهی میفروختند .

دیگر اینکه ما شنیده بودیم میگفتند نان
گندم شکم فولادی میخواهد . . حالا فهمیدیم
دروغ و بیمعنی بوده این نانهائی که در این ماه
رمضان میخوریم دندان فولادی میخواهد نه شکم
فولادی ؟؟ در زمان قدیم چندان اختلافی
و ضدیتی فباین وزراء و ارباب مناصب نبود بر
عکس این ایام . خدا رحمت کند دلشاد معارف
دیوانه قمی را در قم شعر میخواند ، و مکرر
همیگفت ؟ کاه را بر سر زنی سر نشکند
خاک را بر سر زنی سر نشکند
آب را بر سر زنی سر نشکند

آب و خاک و کاه را بر هم کنی آفتاب نهی
چون خشک شود بر سر زنی سر بشکند .
بعد همین کلمات را معنی میکرد و میگفت اگر
وزراء و کافیان ایران با هم متحد شوند سر و مغز
دشمنان ملک و ملت را خواهند شکست حال
مشاهده میکنیم دلشاد معارف با آن دیوانگی
و بی شعوری راست میگفت ؟؟؟ اگر و کلاه
و وزرای محترم ما دور از جناب . . . بعضی
ایتقدری که برای روس و انکلیس کار کردند
و زحمت کشیدند اگر نصف اقدار برای ایران
کار کرده بودند الان ایران کسب استفاده کرده
هزار کار از پیش میرد و کارها درست
میشد ! !

در وسط گفتگو دیدم يك نفر روزه خور را
گرفته به نظمیه میبرند بسیار خوشحال شدم زیرا که
اگر این جلوگیری نبود بیشتر از مردمان بی
مبالات بیجایعالی الروس الا شهد در خیابانها روزه
میخوردند و ابداً حیا نمی کردند . . . باری با
بیر مرد خدا حافظ کردم رفتم پیش بقال که پول
انگور را دریافت نمایم دیدم بقال نیست پرسیدم
کجا رفته گفتند بقال به شمیران رفته تا آب
خنک بخورد والسلام (جان تار شام ح)

دل زغیر ببریدیم خیمه از جهان کنسیم
در ره فنا (یا هو) پای استواری نیست
در جبین این کشتی نور رستگاری نیست
مطلب و گیلان را بر جلا نمی شاید
صحبت و وزیران را بر ملا نمی شاید
کس چو ما بدرد و غم مبتلا نمی شاید
ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید
هر رفیع این بحران سعی در بجاری نیست
آخ کاندربن مجلس حکم سخت جاری نیست
در جبین این کشتی نور رستگاری نیست
(امضاء مردم خیال)

(مکتوب يك نفر دهائی)

خدمت گرامی مدیر با حرمت نسیم شمال
ادام الله بقاءه عرضه میدارم چون شمارا حاضری
عالم نسوان و رجبران میدانم بدین چند کلمه
مصدع شدم — دیروز گذشته که ۸ ماه مبارک
و رمضان بود يك بار انگور یا قوتی از ده شهر
آوردم که بفروشم و در عوض قند و چائی بخرم
و برای اهل و عیالم بوم ۱۱

وقت غروب آفتاب بود از در خانه میگذشتم
که صداهای ناله و خروش بگوشت رسید مثل اینکه
در این خانه تازه جوانی مرده از یکی پرسیدم
در این خانه چه خبر است . . گفتند در این
خانه بعضی از زنهای نجیبه که قرض داوند یا
مرافعه کرده اند در محکمه محکوم بچند روز حبس
شده اند حال وقت غروب است وقت افطار است
بخيال خانه و زندگی خودشان افتاده گریه میکنند
در این اثنا يك پیره زنی بدر همان خانه
آمد گفت برای دحترم پیراهن آورده ام که
پیراهنش را عوض کند گفتند مأذون نیستی
داخل خانه بشوی مگر اینکه از طرف رئیس
اداره بلیط یابوری از این اوضاع بسیار دام
سوخت قدری پیشتر آمده يك بار انگور یا قوتی
را بیک بقالی . . . فروختم بقال گفت اول
افطار بیا و پولت را دریافت کن .

اول افطار گریه و تنه رفتم که پول بگیرم
دیدم بقال نیست ؛ از گرسنگی چاقوی جیب را
به پانزده شاهی فروختم قدری نان و پنیر خریدم
رفتم يك گوشت افطار نمایم دیدم يك پیره مرد
از گرسنگی نزد يك است غش کند قدری نان
و آب بخ به او دادم چشمهایش باز شد آهی

انزلی

رای جشن تاج گذاری اعلیحضرت قدر
ندرت سلطان احمد شاه خلدالله ملکه ودولته از
طرف حکومت جلیله سرحدی بعموم طبقات رعیت
اکیداً اخطار شد که باید سه شب چراغان وشهر
را آیین بندی نمایند (اقای عمید هایون) حکمران رسماً
بدارالحکومه جلوس نمود رئیس کمرک وتجار محترم
بسلام حاضر شدند پس از صرف شربت وشیرینی
اطفال مدرسه علیه بسلام آمده خطابه خواندند
صدای زنده باد شاهنشاه ایران بکیوان رسید .
یکصد منات باطفال مدرسه بدل شده و هم
رای پذیرائی وخدمت دو طاقه شال خوب کشمیری
رسم خلعت بجنابان آقای امین الرعایا ومستشار دیوان
مرحت فرمودند شهر انزلی مانند دسته کل سه
شب چراغان عالی بود الحق حکومت سرحدی
خدمات خود را بدرجه کمال رسانیده .

دزد پیدا شد

قریب ده هزار تومان جواهر الات آقای
بیکرلیکی فرزند ارجمند آقای سردار منصور وزیر
عدلیه را در باغ ساعدیه تجریش سرقت کرده بودند
غلامحسین نام نایب دوم پلیس نظمیه انزلی که
برای معالجه بشمران رفته بود . برگه دزدی را
در شیره خانه که چراغی میکشیدند بچنگ آورده
به آقای بیکرلیکی ارائه میدهد

درین بین مفتشین نظمیه رسیده دزد را بطهران
آورده جواهر الات را از خندق خاک ریز طهران
بیرون می آورند . شخص سارق بروجردی است
و فعلاً محبوس است ماهوش وفرست اغلامحسین
انزلیجی تحویل میگوشم .

از جان گذشتن برای رفیق

یکماه ونیم قبل از این در بخارای شریف
دو نفر رفیق در محکمه شرع محکوم شدند یکی
محکوم بقتل شد که باید کشته شود یکی دیگر محکوم
شد که هفتاد تازیانه بخورد بلیط قتل و تازیانه را
بدست ایشان دادند .

آنکه باید کشته شود در بین راه کریمه میکرد
رفیقش پرسید چرا گریه میکنی آیا از کشته شدن
مترسی گفت لا والله . ولی باید بهشت نقرنان

بدم بعد از من آن هشت نفر کرسنه خواهند ماند
رفیقش گفت ابداً غصه بخاطر راه مده چون
مأمورین نمیدانند بلیط هارا عوض می کنیم پس
محرمانه بلیط هارا عوض کردند . همین که بقصاص
گه رسیدند آنکه باید تازیانه بخورد کشته شد .
آنکه باید کشته شود تازیانه خورد و نجات یافت
در اینجا معنی رفاقت معلوم شد .

رفاقت از برای روز سختی است

رفیق خوب عین نیک بختی است

روز نا خوشی لازم رفیق است

وگر نه در خوشی هرکس شفیق است

تا تا سفره پهن و زر زیاده است

رفیق و همدست در از دیاد است

چو گردی بینوا و مفلس و زار

شکمخوران ز تو گردند یزار

(جواب مکاتیب وارده)

(۱) اینکه نوشته بودید بحران کی خاتمه خواهد
پذیرفت اینک بشما مینویسیم این مسئله راجع به
جدیت و فعالیت وکلای محترم است به ملت هیچ
داخلی ندارد اگر ملت میخواستند ایندرد سرها
متحمل شوند و کیل انتخاب نمیکردند .

(۲) در باب سقوط ورشو و لهستان
شرحی مرقوم فرموده بودید این مسئله راشش
ماه قبل ازین به علم جفر استخراج کرده بودید
اینست که در شماره ۳ نسیم شمال در فوق صفحه
نوشتم ورشو تصرف شد .

(۳) آقای م ع نوشته بودید که سالداتهای
روس و اشقبای آرامنه در (وان) بادخترها و
پیره زنهای مسلمنه بی عصمتی کرده بعد انها را
ریز ریز کرده اند ۱۱۱

تاغیرت و تعصب اهالی داغستان و لکزی
و . . . مسلمانان انطرف دنیا چکند

(۴) آقای بنیاد زاده اینکه نوشته بودید
سال غش کط مملکت شندر مهان خواهد شدن
مع معو معو معو معو معو خواهد شدن
از موقع این شعر سه سال میگذرد .

(۵) آقای یعقوبزاد لایحه شما درج خواهد
شد زیرا که به آقایان روضه خوان برمیخورد .

(۶) آمیرزا نسیم شعر ترکی فارسی شما را
که در مدح وکلا ساخته بودید خواندیم شما
با این حرارت اخر دیوانه میشوید .

سنگ نانوایی و قصابی و بقال ککم است
 کمی سنگ بهر یک من شا... ده درم است
 بدتر از سنگ عرب حقّه سک عجم است
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست
 بیش کفایش روی پای خدا داده دهد
 کفشکی دوخته و حاضر آماده دهد
 جای چرم همدان پوست بز ماده دهد
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست
 گر قبائی تو بخایط دهی معذور است
 تنک و کوتاه شود یا برشش ناجور است
 گوشت از دلشان رحم مروت دور است
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست
 کا سبانی که ز شرع نبوی آگهند
 همه خوبند و عزیزند و حبیب اللهند
 علما و قتها با سختم همراهند
 حیف و افسوس که انصاف درین ویران نیست
 کسبه بهر معاش فقرا در صدند
 کسبه مظهر الطاف خدای احدند
 همه محبوب خدایند اگر خوب و بدند
 حیف و افسوس که انصاف درین ویران نیست
 باز ماه رمضان آمدو دل وسواس است
 مسجد شاه پر از روزه خوران لاسی است
 کار لاسی همه صورت کشی و عکسی است
 حیف و صدحیف که انصاف درین ویران نیست
 آه صد آه که چشم عقلا گریان است
 مملکت محترق افتاده شب بخران است
 این مرضی است بلب آمده از وی جان است
 هیچ دردی بتر از اطعمه این بخران نیست
 هم مگر همت مولا مددی فرماید
 دری از غیب بروی فقرا بکشد
 راه را بر و تلاء و و زرا بنماید
 حیف افسوس که انصاف درین ویران نیست
 (او یازلی)

اعلان

یک دانه کیف چرمی دارای چند قبض عربی
 و فارسی بوده کشفه هرکس پیدا کرده یا آورده
 چهار راه حسن آباد دکان عزیزالله کلیسی راز
 دونومان حلالانه خواهد گرفت

(خبر تازه)

دوات افغان باروس و انگلیس خیال جنگ دارد
 ☆ خیابان جیباخانه مطبعه «کلیمن» طهران ☆

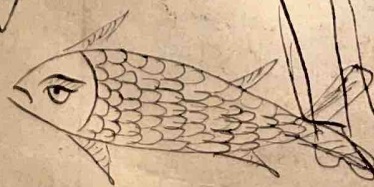
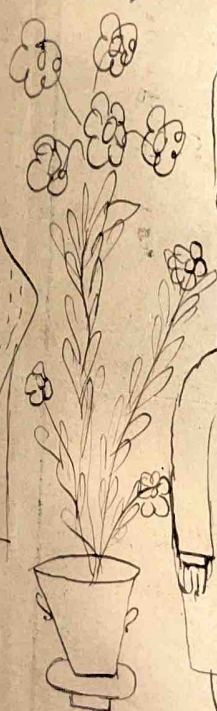
(۷) آبدردالدین - ما با شما شوخی نداشتیم
 علاوه بر همه فرمایشات شما مخالف شریعت است
 (۸) آقای عبدی، غصه نخورید فردا یا پس
 فردا کابینه وزراء تشکیل خواهد شد
 (۹) کاغذ شما به امضای عاشق عطار رسید
 که مرقوم فرموده بودید دوتا دلبر گرفتیم نا کفانی
 یکی رشتی یکی مازندرانی
 اگر شما یکدل و یک رنگ بودید دودلبر نمیگرفتید

(ویران)

رمضان آمد و در سفره زارع نان نیست
 در تن دختر او پیرهن و تنبان نیست
 جگری نیست که خونین زغم دهقان نیست
 علت ان است که انصاف درین ویران نیست
 روز و شب زارع بیچاره بصد رنج و عذاب
 بهر یک لقمه نان غرقه میان گل و آب
 آخر سال میاشد کندش خانه خراب
 همه آنست که انصاف درین ویران نیست
 زن زارع شده مستغرق گل تا بکمر
 کرده در مزرعه هر روزه یک ماشوهر
 زن ارباب نشسته بسر بالش زر
 همه آنست که انصاف درین ویران نیست
 دختر زارع زحمت کش عریان و جوان
 زرد گردیده ز گرما و گرفته یرقان
 با (بزرگ) دختر ارباب بگزار روان
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست
 پسر نوزد مملک بله و لعب است
 روز و شب مست و مملک است بعیش طرب است
 پسر زارع بد بخت گرفتار تب است
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست
 نوکر خلوت مخصوص برخ داده جلا
 داده ارباب بوی ساعت و زنجیر طلا
 زارع و زنجیر افتاده بغرقاب بلا
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست
 اه از ان لحظه که مأمور بد حقان برود
 مرغ زارع بسر سفره غزلخوان برود
 هر چه جوجه است برای مزه بریان برود
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست
 وضع بازار درین شهر ندانی چون است
 هر متاعی که دهائی بخرد مغبون است
 زامل با زار دل مشتریان پر خون است
 همه ان است که انصاف درین ویران نیست

	כלל	זהו
	אין	הוא
	זאת	זאת
	שכח	הוא
	ענין	הוא
	נפת	הוא

200 071 3



و وصف الحال شاطر ممدلی

غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 شاطر ما مرد نیکو فطرت است
 باک و مبرا ز همه اُتِمت است
 محنت و غم بر فقرا قسمت است
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 این دکان تا شاطرش شاطر علیست
 خاله یقین مکث تو از تنبلی است
 دوآتشه شش سیری معطلی است
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 آخوره و طاق و میان و بغل
 جنبه بده ادم خانم محل
 بعد بده زود باهل محل
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 زود بغل را تقی هموار کن
 دوآتشه را قرمزو ابدار کن
 فکرسب و دخل دکان دار کن
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 خشک نما در بغل از نان طاق
 ده بفلانی که بود قلچماق
 هیچ مخور غصه کورو چلاق
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 ای ز رخت مجلس ما پر ز نور
 باد قسم بر تو بجان سرور
 کو زچه ناهاست چنین تلخ شور
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 این همه مشدی غم دوران مخور
 غصه این خلق پریشان مخور
 جز کو کو مرغ و فسنجان مخور
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 محنت و بیچارگی از خند گذشت
 خیز و رویم کافه بود وقت گشت
 دم وزن از صحبت تبریز و رشت
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود

کر بسرت هست تنای سیرک
 کافه برو در همه شب پای سیرک
 بول بده کن تو تماشای سیرک
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 کشف بما گشته ز علم مجوم
 خاصه در این سال بود نخس شوم
 فتنه فتنه مغرب و تا ارض روم
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 فتح و ظفر قسمت ... شود
 مرده دو تا زنده بکاشان شود
 بعد بطهران کمی نان شود
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 اش تو خوش پر نخود لویاست
 مطبخ امروزت عجب پر صد است
 راست بگو رنده که این از کاست
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 صبر کنی کار نکو گردد
 کار نکو همچو کو تو گردد
 میرئی تن فارغ از او گردد
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 مشدی دوکاندار خوش است حال تو
 کرم و خمیر است باقبال تو
 گنده کجا گردد از این شال تو
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 شاطر اگر دست پیارو کند
 مشتری هر چند که هیاو کند
 چشم و دل او جانب یارو کند
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 گر نبود قوی (متکا ز خشت
 زیر سرت که بود سر نوشت
 باش چه از زاهد نیکو سرشت
 غم مخور اینده از این به شود
 یارو اگر رانده از این ده شود
 « امضاء » (حسن الحسینی معروف بدلی غنظفر)
 (مطبعه کلیمان طهران)

مدیر اداره عبادت احوال
مدیر روز نامه شوری
مدیر و صاحب امتیاز
المرکز الفی الدین الحسینی
عنوان تلگرافی
نسیم شمال
تمام مکاتیب بعنوان
مدیر خواهد بود

شمال نسیم

(خوش خبر باشی نسیم شمال که بما میرسد زمان وصال)

شرایط اشتراک

طهران یکساله ۱۰ تومان
سایر ولایات ۱۸ تومان
قیمت نکره ۳ شاهی
بعد از ارسال سه نکره
وجه اشتراک دریافت
خواهد شد

سوال از واعظان

از روایات وارده چنین مستفاد میشود .
که ملائکه داخل نمیشود در خانه که در آن
خانه سک وجود داشته باشد . . . و همچنین
در اخبار وارد است که هر قطره از قطرات باران
را ملکی حامل است که آن ملائکه قطره ها را
از هوا بر زمین میرساند ؟ پس در این صورت
آن ملائکه چگونه داخل میشود در خانه که
سک باشد . . البته محققین اهل نظر و صاحبان
منظر در جواب این مسئله دقت فرموده بدو کلمه
جواب صحیح نسیم شمال را خورسند خواهند
ساخت .

(ارباب با فعله)

ای فعله تو هم داخل آدم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز
در مجلس اعیان بخدا راه نداری
زیرا که زرو نسیم همراه نداری
در سینه بی کینه بجز آم نداری
چون پیر نودساله چرا حم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز
هر کس که به اقبال و ظفر صاحب مال است
اندر همه جا صاحب جاه است و جلال است
امروز یقین مال مسلط به کمال است
احق تو برای چه مصمم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز
هرگز نکند فعله با رباب مساوات
هرگز نشود صاحب املاک دموکرات

بی پول قفلا مزین ای بو الهوس لات

زیرا که تو در قعر مسلم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز
بی پول اگر طاق بیاری همه جفت است
چون پول نداری همه جاحرف توفت است
مردم همه گویند که این پوست کلفت است
بد بخت چرا گاو بحسم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز
ما صاحب طبل و علم و جاه و جلالیم
ما وارث گاو حشم و مال و منالیم
ما داخل اعیان بز رگان و رجالیم
با ما تو چرا همسر و همدم شدی امروز
ای خاک بسر میرزا قشمشم شدی امروز
چکش بزن و جان بکن ای فعله بی پول
جنک رو هیزم شکن ای فعله بی پول
قالیچه بصحرا فکن ای فعله پول
چون عاشق آن طره خم خم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز
ما راحت و اسوده شما لات و گدائید
عریان و فلاکت زده جزو ققائید
در نعمت و دولت همه محتاج بمائید
هر چند ز مشروطه مخم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز
از منق مکن صحبت و از درس مزین دم
از مدرسه و هندسه با ترس مزین دم
درهجو شراب و عرق و چرس مزین دم
با چرس و عرق دشمن محکم شدی امروز
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز

ما صاحب پولیم . شرافت همه از ما است
املاک و دکان و عمارت همه از ما است
عنوان فرامین حکومت همه از ما است
تو باعث درد سر عالم شدی امروز
بیچاره چر میرزا قشمش شدی امروز
ما اول افطار چلو با کَره داریم
هم شربت به لیمو و هم افشره داریم
ماهی و فسنجان و کباب بره داریم
با ما به سر سفره تو محرم شدی امروز
مجنون زخورهای منظم شدی امروز
ای فعله حیا کن چشمونه واکن
پس دست بسینه تعظیم به ما کن
(مزلف الدوله)

یک دلیل

بر همه واضح و روشن است که انسان خود را
خلق ننموده و یقین است که خالق انسان مثل
انسان نیست زیرا که نقش مثل نقاش نخواهد
شد . اگر نقش مثل نقاش بود خودش را نقش مینمود
و نقش هر قدر در نهایت خوبی و کمال باشد اما
بالتسبی به نقاش ذلیل و ناقص است - مثلا چون
ملاحظه نمائی می بینی که انسان عاجز است
همین عجز خلق دلیل بر قدرت حقِ قدیر است
زیرا تا قدرت نباشد عجز تصور نگردد
پس عجز خلق دلیل بر قدرت است و از این عجز
معلوم شد که قدرتی هست .

مثلا در عالم امکان قعر است لابد غنائی
هست که قعر در مقابل او است - و در عالم
امکان جهل است لابد علمی هست که جهل تحقق
یافته . چنانچه اگر علم نبود جهل هم پیدا میشد
چرا که جهل عدم علم است اگر وجود نبود
عدم تحقق نمی یافت .

پس جمیع امکان در تحت یک قاعده و نظامی
است که از آن قاعده قاعده و نظام نمیتواند تخلف
کند « حتی انسان مجبور بر موت و خواب و
سایر حالات است یعنی در بعضی مراتب محکوم
است لابد این محکوم حاکی دارد - از جمله
صفت ممکنات احتیاج است و این احتیاج از لوازم
قائمی او است پس یک غنی هست که غنی بالذات
است - مثلا از اشخاص مریض معلوم میشود
که صلیحی هست اگر صلیح نبود مریض یافت

نمیشد پس معلوم شد که (حقِ قدیری) هست
که جامع جمیع کالات است چه اگر جامع جمیع
کالات نبود او نیز مثل خلق بود - و همچنین
در عالم وجود هر کمترین صنعتی از مصنوعات
دالات بر صنایع میکند مثلاً این نانی که مایه خوریم
صانعی دارد که نا نوایش میگوید چگونه میشود
کاینات لا یتاهی با این عظمت بدون صانع موجود
شود - اینها دلیل های نظری است از برای
نفوس ضعیفه و الا اگر چشم بصیرت باز شود
از فرد فرد اشیا بلسان فصیح خواهی شنید
(سبحانک ان لا اله الا انت انک انت رب العالمین)
بدانکه کلمه لا اله الا الله هم قبول نمیشود مگر
اینکه مقترن باشد به محمد رسول الله ص .

و در عالم امکان هیچ حظی و لذتی از توحید
خدا شیرین تر و لذتبخش تر نیست امروزه اگر
نفسی به آب ریاضت غسل کند و سر از عالم اسرار
بر آورد انوقت اشکار می پند از قبه لاهوت
تا سرحد ناسوت هر حقیقت حقی و هر جوهر
لامع توحیدی راجع میشود به محمد و ال محمد
و شکی نیست که کلمه لا اله الا الله که باعث
نجات و رافع درجات است از تلقینات محمد بن
عبد الله است اللهم صل علی محمد و ال محمد .

اقای نسیم شمال

دیشب گذشته در طرف دروازه قزوین
مهمان بودم بعد از افطار ، مدام سوار واکون
شدم که بمیدان توپخانه بیایم ، دیدم خدا برکت
بدهد در هر یست قدم فاصله یک درخانه باز
است و بکنفر کلاه شیطانی بر سر گذارده یمحاجا
زنك مینوازد .

برسیدم درینخانه ها چه خبر است گفتند
(تیار) بیرون میاورند تا تهذیب اخلاق کنند
و غدغن شده کمانچه و تنبک و تار نوازند . چون
گوش دادم دیدم صدای طشت و نی و تلمنکی بر فلک
میرسد کفتم مثلی است مشهور چه علی خواجه
چه (خواجه علی) هر دو یکی است ۱۱۱ و ثانیاً
سزاوار نیست در همچو ماهی که آقا و پادشاه
مادر فانی را وداع نموده ما این نوع بیفیرتانه
طشت و نی و تلمنکی بنوازیم . پس کمانچه و تار
چه تقصیری کرده

نمیشد پس معلوم شد که (حق قدری) هست که جامع جمیع کالات است چه اگر جامع جمیع کالات نبود او نیز مثل خلق بود - و همچنین در عالم وجود هر کترین صنعتی از مصنوعات دالالت بر صنایع میکند مثلاً این نانی که مامدخوریم صافی دارد که نا نوایش میگویند چگونه میشود کائنات لا یتاهی با این عظمت بدون صنایع موجود شود - اینها دلیلهای نظری است از برای نفوس ضعیفه و الا اگر چشم بصیرت باز شود از فرد فرد اشیا بلسان فصیح خواهی شنید (سبحانک ان لا اله الا انت انک انت رب العالمین) بدانکه کلمه لا اله الا الله هم قبول نمیشود مگر اینکه مقرون باشد به محمد رسول الله ص .

و در عالم امکان هیچ حظی ولذتی از توحید خدا شیرین تر و لذیذ تر نیست امروزه اگر کسی به اب ریاض غسل کند و سر از عالم اسرار بر آورد انوقت اشکار می پند از قبه لاهوت تا سرحد ناموس هر حقیقت حقی و هر جوهر لامع توحیدی راجع میشود به محمد و ال محمد و شکی نیست که کلمه لا اله الا الله که باعث نجات و رافع درجات است از تلقینات محمد بن عبد الله است اللهم صل علی محمد و ال محمد .

آقای نسیم شمال

دیشب گذشته در طرف دروازه قزوین مهمان بودم بعد از افطار امدم سوار واکون شدم که بمیدان توپخانه بیایم دیدم خدا برکت بدهد در هر یست قدم فاصله یک درخانه باز است و یکتفر کلاه شیطانک بر سر گذارده یمحبا زنگ مینوازد .

برسیدم درینخانه ها چه خبر است گفتند (بیار) بیرون میاورند تا تهذیب اخلاق کنند و غدغن شده کاجه و تنک و تار نوازند . چون گوش دادم دیدم صدای طشت و نی و تلکی بر فلک میرسد کفتم مثلی است مشهور چه علی خواجه چه (خواجه علی) هر دو یکی است ۱۱۱ و ثانیاً سزاوار نیست در مجرای ماهی که آقا و پیشوای ما دار فانی را وداع نموده ما این نوع بیغیرانه طشت و نی و تلکی بوازیم پس کاجه و تار چه قصیری کرده

این عبد فانی در کمال احترام عرض میکنم اینها هیچ کدام جواب مسئله ما نیست . یعنی این جوابها حل معما و کشف اسرار نمی کند و ما جواب این مسئله را (بحول الله و قوته) در غره ۲۴ نسیم شمال مشروحاً درج خواهیم نمود

جواب مکاتیب وارده

(۱) اینکه نوشته بودید آیا در ایران خصوصاً در طهران يك صاحب غیری پیدا میشود . . . اینک بشما مینویسم البته پیدا میشود ولی چه فایده سرمه خفا کشیده و سر نمی نخواهد شد . (۲) آقای قمار باز ما مسئله را از علمای اعلام سؤال نموده بودیم و بدانکه نسل روزنامه دیگران صفحه ایران قطع نخواهد شد . (۳) جناب م . غ . از محمد المالك حاکم شمیران شرحی مرقوم فرموده بودید که امر بمعروف میکند شرابها و عرقها را ضبط میکند و رعیت ها را اذیت میکند و در يك جلسه ۴۰ عدد خیار از (جالیز) . . . خورده و و ما در این ماده از کابینه او که در شمیران تأسیس کرده تحقیق خواهیم نمود .

(۴) اینکه نوشته بودید چرا اسامی شاگردانیکه مسئله تخم مرغ را حل کردند در نسیم شمال ننوشتید - اینک بشما مینویسم این روزنامه عجز گنجایش ندارد اسم دویست نفر را که بعد از ده روز جواب مسئله آورده اند بنویسیم اگر کسی جواب مسئله را فردای همان روز بیاورد اسمش درج خواهد شد . کسانی که جواب مسائل را فوراً بعد از انتشار روزنامه آوردند چند نفر بودند : اول طلعت الملوك خانم صبیح اعلم السلطنه [۲] محترم خانم بسن ۱۲ ساله صبیح اقا میرزا حسن خان معظم المالك شاگرد مدرسه حسنت (۴) صفرا خانم ۵ - سکینه خانم ۶ عصمت خانم بسن ۱۱ ساله و چند نفر دختر دیگر . از این قرار معلوم شد که مدارس نسوان هم در علم کمتر از مدارس ذکور نبوده و نیستند .

(۵) اینکه نوشته بودید جناب قمرانقرما از (دزاشوب) تا (فرمانیه) راه شوسه کشیده از قرار تحقیق مهندس العرفا این راه نا تمام در زیر لگد یاچوج و ماجوج مسطح خواهد شد (۶) اینکه نوشته بودید اگر ملت ایران مثل یهود و ارمنی و سایر ملل دست اتحاد بهم میدادند هیچ کس حریف آنها نمیشد بلی همین طور است اگر خاله خایه میداشت خالو میشد بقول شیخ شیپور مرحوم

ما جای علم و صنعت تریاک و بنک داریم از حق های وافور توپ و تفنگ داریم

خوب است اداره جلیله نظمیه این بساط ثانوی را هم قدغن نمایند با هزار غم و غصه بخانه رفته سحر خورد و خوابیدم صبح از خواب برخواستم که بازار بیایم دیدم صدای سرنا و موزیکان بنحوی بلند است که برقص در آدم برسیدم چو خبر است گفتند خبری نیست در کاروانسرا تعزیه میخوانند و شبیه آورده اند

هر دو دست را چنان بر سر نواختم که کلام در م شکست گفتم خدایا چکنم اگر به بالا تف بیندازم سیل است باین تف بیندازم پیش است . متحیر ماندم که اگر از تیار تکذیب گنم الواط و او باش پوستیم رامیدرند . اگر از موزیکان و این نوع تعزیه خواندن و شبیه تنقید نمایم آستینم را میبرند بعبارة اخری تکفیر شده بالاخره بابی محسوب خواهم شد

دیوانه وار پناه به نسیم شمال آوردم و ایندو کلمه را نوشتم شاید علای اعلام در اینماده عزیز به هیجان آمده از شجرات ننگ آور جلو گیری فرمایند که بیشتر از این يك مذهب شریف مقتضی نشود یا اینکه اسم مسلمانانی را بعضی لامذهبان از سر خود بردارند تا تکلیف معلوم شود (امضا یک نفر محصل بغیرت)

اعلان

دواخانه ناصریه روبروی درب اندرون با کمال احترام خواطر شریف اطباء و دوا فروشهای محترم را مستحضر مینماید . امبولهای که در طهران یافت نمیشد از قبیل (کا کودیلات دو سود) ۵ و ده ساتی گرمی و بی پدر دو مرکب ۱ - ۲ - ۳ ساتی گرمی و غیره بتازه گی دواخانه مذکور وارد کرده موجود است جواب مسئله برسید .

در شماره گذشته سؤال شده بود از کیفیت غسل ارقامی و روزهای ماه رمضان و اسرار آن ۱۱ بهچوجه جواب علمی از هیچ طرفی نشنیدیم مگر اینکه چند جواب که مطابق سؤال نبود بداره آوردند ؟؟؟ بیکی نوشته بود این مسئله تعبدی است باید قهراً قبول کرد . . . یکی نوشته بود اسم جلالة را چرا در روزنامه نوشته اید زیرا که اسم جلالة را بی وضو نمیتوان مس کرد در صورتی که هزاران هزار (عمه جزو) قرآن و کتاب و سایر مجموعات در دست اطفال و گوشه های مساجد متفرق است که همه دارای اسماء الله و لفظ جلالة میباشد و احدی در مس آنها مراعات نمی کنند وضو را .

(۷) چوبانی بازده گوشتند و بازده گاو شیرده داشت دزدی باو برخورد گفت من باید نصف اینهارا بهرم چوبان گفت ۹-۹ میشماریم همی بهرکه افتاد همان را ببرد - پس بقانون علم حساب بنحوی چوبان گاوها و گوشتند هارا ردیف کرد که در شماره تمام گوشتند ان قسمت دزد شد ردیف نمودن گاو و گوشتند از قانون حساب مطلوب است از شاگردان.

مکتوب

خدمت مدیر محترم نسیم شمال دام بقاء عرض میشود : مسجد شاه معبر عام است مسکن لوطیان بدنام است

شبهه کیسیون و باطوق قمار بازان و مفت بران در مسجد شاه است یکساعت و نیم از شب گذشته دسته دسته دورم نشسته قرار و مدار میگذارند بعد متفرق شده جوقه جوقه از جهال به قمار خانه ها میریزند شاگردیکه روزی يك قران مزد دارد پنجتوان می بازد . البته دراین شبهای ماه رمضان جهال و تنکه پنجتومان باختند دیگر معلوم است که چکارها خواهند کرد محض الله این چند کلمه را درجریده مرقوم داریده بلکه جلو گیری شود . (امضاء م. حروفچین)

(جواب از اداره)

جلوگیری از اینکارها با اداره جلیله نظمی است روز نامه نویس بیچاره چه بکند .

(عاشق)

نه نه چون بی رخ معشوق چطو تاب بیارم
از کجا چادر و روبنده و قلاب بیارم
از کجا وسمه و سرخاب سفیداب بیارم
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
برده عقل از سر من حور لقا دخترکی
دختر عالمه و فاضله خوش منظرکی
شده ام عاشق و در کبسه ندارم زرکی

عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
خیمه عفتش از اطلس دیا وزری است
از قد و قامت و رفتار و روش رشک پری است
چادر پاکش از آلاش هر عیب بری است
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
اولا حفظ نموده همه شرعیات
عشق دارد به نماز و به سلام و صلوات
عقل از عفت این عالمه میگرد مات
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
هست در چهره چه حوران گلستان ارم

میکند (رم) همی از خلق چو آموی حرم
هست در مجلس وی مرع هوا نا محرم
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
بامعلم بود از علم و آداب قدر شناس
حل کند مسئله ها را همه بی خوف و هراس
حور در مدرسه ما شده شاگرد کلاس
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
امتحان داده بخوبی زعلوم ادبی
خاصه در هندسه و علم حساب و عربی
چارده ساله که دیده است بدین نوش لبی
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
در کلاس سویمین درس ریاضی میخونه
علم نقاشی و هم هندسه را خوب میدونه
شهادت که در چهره به حوری میبونه
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
میکند حل مسائل بقوانین حساب
میدهد مسئله ها را همه فی الفور جواب
کس چنین دختر باهوش ندیده است بخواب
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
در لغت های فرانسه بود استاد و زرنک
مثل این است که تحصیل نموده به فرنک
میشود عارضش از فرط حیا رنگ برنک
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
خیزد از جای به هنگام سحر وقت نماز
پس تلاوت کند آیات به آهنگ حجار
کند از صوت ملیحش همه دلها پرواز
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
ادبیات نسیمه همه از بر میخونه
شعرها را همه چون قند مکرر میخونه
از پسرهای فلاں مدرسه بهتر میخونه
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
نه نه چون گر چه فکل بسته و مقبول من
لیک از قفر و فلاکت بتر از غول من
خاک عالم بسرم عاشق بی بول من
عاشقم بول ندارم کوزه بده آب بیارم
(امضاء عاشق بی بول)

اعلان

قرآن با کشف آیات و کشف مطالب و تجوید
شجره مفصل چاپ مرحوم مصمم الملک عراقی
طاب ثراه . باخط خوش و کاغذ اعلا در تیمچه
کتابفروشها حجره اقا سید ابراهیم کتابفروش
تبریزی بفروش میرسد - ایضا صد و بیست
پاره خیلی خوش خط ممتاز بدون جلد بقیمت
شش تومان هرکس مایل باشد بانجا رجوع فرماید
برای وقف کردن بهترین هدیهها است .

عمل اداره عجلاً حباط

اداره روز نامه شورى

مدیر و صاحب امتیاز

اشرف الدین الحسینی

عنوان تلگرافی

نسیم شمال

تمام مکاتیب بعنوان

مدیر خواهد بود

شمال

(خوش خبر باش ای نسیم شمال که بما میرسد زمان وصال)

شرایط اشتراک

طهران یکماهه ۱۰ قران

ساہر ولایات ۱۸ قران

قیمت نکره ۳ شاهی

بعد از ارسال سه نمره

وجه اشتراک دریافت

خواهد شد

عید فطر است وقت غفران است

مزد مخصوص روزه داران است

ایکه برخالقى پرستنده چند گوئی دهان براز خنده

میکنم توبه سال آینده سال دیگر که مرده که زنده

مگر از عمر قبض آوردی

سال آینده بلکه تو مردی

ایها الناس اجتماع کنید رفع صديت و نزاع کنید

حمله و (دیو) ارتجاع کنید ایها المؤمنون دفاع کنید

ورنه مسجد کلیسیا میشه

رخنه در شرع انبیا میشه

خاک تبریز قیمت جان است ناز و نعمت درو فر و اوان است

از ولیمهدر شک رضوان است خبر تازه تحت عنوان است

تازه از شهر روسها رفتند

دف زنان اشکبو سها رفتند

روز جمعه شدم سوی حام دیدم انجا بتان نسیم اندام

غوطه در چاله حوض خورده تمام

گفت با من مقدسی گفتم

دهن روزه حوض یعنی چه

غوطه در چاله حوض یعنی چه

آفرین باد بر حکومت رشت هفت را کرده از گفایت هشت

اندرین ماه روزه میزد طشت

روزه خور گر دوچار اومیگشت

میزدش گوسرو نسق میکرد

دهن روزه شکر حق میکرد

بارک الله بحاکم زنجان میکند سنک ریزه و امر حاکم

میدهد از برای ملت جان کرده ارزان خیار و باد حاکم

قد روسی و چائی همه

هست تقدیم حاکم همه

(فاجعه)

از فاجعات اسلامی در این ایام فوت عالم جلیل

فاضل بیعتیل آقای حاجی شیخ جعفر امام جمعه

رشتی است این بزرگوار از زیارت بیت الله

مراجعت کرده سه سال در کربلای معلما مجاور

شدند از انجا بطهران آمده یکشب در حضرت

عبدالعظیم ماندند و بخراسان رفتند در شب

نوزدهم ماه صیام داعی حق را لیک گفتند

داماد او آقای احمد علی خان و فرزند ارجمندش

اقامیرزا موسی در مدرسه صدر طهران ختمی بسی

عالی که مرکب از علمای عظام و کلا بود منعقد نمودند

[رحمة الله علیه رحمة واسعة]

(عید فطر)

طرقو طرقو، که عید آمد قفل افطار را کلید آمد

مؤمنین را زحق توبه آمد هر که امروز روسفید آمد

در قیامت سیاه رو نشود

با غرا زیل رو برو نشود

الوداع الوداع یا رمضان از تو بوی بهشت بودوزان

از تو سرور روح پیروزان در تو عهد شهر رسدای اذان

رفتی از دست ما خدا حافظ

ای مه اولیا خدا حافظ

در توای ماه فارهها کردند محرمانه قمارها کردند

لوطیانه شکارها کردند عیش با گلمذارها کردند

نیم خوردند و نیمه هم دادند

پنج تومان جریمه هم دادند

عید فطر است نور میبارد رحمت حق و نور میبارد

عطر از زلف حور میبارد بر عباد شکور میبارد

ما بجان کردیم که در عهد مشروطه این ظلمها نیست ، حال می بینیم خر همان خراست بالانش عوض شده .

(۵) آقای نسیم شمال ایرانیان هر چیز را تجربه کردند ، ، حریت و مشروطیت را تجربه کردند استبداد و استقلال را تجربه کردند ، ، دوستی و مخالفت با دول همسایه را تجربه کردند ، ، جمهوری و هجوم عام را تجربه کردند ، ، دیدند که از هیچ يك نجات و فلاح حاصل نشد

بلکه روز بروز بدتر شد . و بوماً فیوما ایران ویران تر شد . امنیت نماند . راحت نماند . نعمت نماند .

حالا خوب است این تجربه را هم بکنید ، ، و آن این است که بموجب تعلیمات خاتم الانبیاء عمل کنید اگر مسلمان واقعی بشوید انوقت می بینید که در اندک زمانی چه قدرها ترقی حاصل میشود مثلاً ایرانیان مسیحی نشدند ولی بموجب قوانین و تمدن مسیحی رفتار مینمایند - حالا ما ها ایرانیان میگوئیم اگر بموجب تعالیم قرآن عمل کنید . انوقت می بینید چه روح حیاتی دیده میشود ، ، چو عزتی جلوه میکند ، ، بچه درجه ترقیات از جمیع جهات حاصل میشود . انصاعت خواهید دید که ایران مرده زنده شده ایران ویران آباد گردیده ایران تاریک روشن گشته [جواب از اداره] ایران زعطر علم معطر نمیشود در شوره زار لاله میسر نمیشود

(درویش بیابانی)

هو حق مددی مولا نظری

هو حق مددی مولا نظری

از چیست چنین بیچاره شدیم سبلی خور هر پتیاره شدیم از خانه خود آواره شدیم نادیده چوما کس در بدری هو حق مددی مولا نظری

ایران زچه رو ویرانه شده مهر وطنی افسانه شده قومش گوئی دیوانه شده نابود شود ایشان بشری

هو حق مددی مولا نظری

خوبست سوی درمان بوئیم بر درد وطن درمان جوئیم ایران ایران ایران گوئیم درورد شب و ذکر سحری هو حق مددی مولا نظری

ای قبله ما ایران ایران ای خوابکه شیران شیران بهر چو شدی ویران ویران تو روح دل و نور بصری هو حق مددی مولا نظری

یا هو یا هو سیروس چه شد آن طنطنه کاوس چه شد رستم بکجاست و انطوس چه رفتند و غناند زیشان آری هو حق مددی مولا نظری

مانند زنان زاری تا کی اشک از دوبر صر جاری تا کی شرمندگی و خاری تا کی عاق بدر است چون تو بگری هو حق مددی مولا نظری

آوخ آوخ کز می مستیم افیون زده و خواب و مستیم همه زبزو پستیم نبود ما را از خود خبری هو حق مددی مولا نظری

مات غافل دشمن درگار این يك در خواب ان يك بیدار اینك مد هوش آید هشیار ادم نشدی تا چند خری هو حق مددی مولا نظری

بکرفته عدو کاشانه ما از خود داند این خانه ما پر کرده شکم از دانه ما بر خرمن ما بر زد شری هو حق مددی مولا نظری

گشتیم فنا الله الله با رنج و غنا الله الله خون گشت فنا الله الله آتش بگرفت هر خشک و تری هو حق مددی مولا نظری

ما بهر وطن از جان کوشیم از دست اجل خلعت پوشیم از جام فنا ساغر نوشیم تا کام وطن گردد شکری هو حق مددی مولا نظری

بیداد عدو اندر تبریز منسوخ نمود ظلم چنگیز الله الله از این خونریز رفتار نمود شکل دگری هو حق مددی مولا نظری

مارا باید شمشیر و تفنگ زور دل شیر نیروی تنگ با زوی یلان در موقع جنگ نه غرض زرد نه چشم زری هو حق مددی مولا نظری

دارای تبر قنبر بودا نه هر شقی و ابر بودا مارا مدد از حیدر بودا درویش توهم بنما نری هو حق مددی مولا نظری

در راه خدا هو هو هو هو جان ساز فدا هو هو هو شو از شهدا هو هو هو هوئی بزنی و برکش تبری هو حق مددی مولا نظری

(نهنگ ملیشاه)

اعلان

بعموم آقایان اخطار میشود کوجه حاجیها روبروی خانه شاطر باشی یکباب خانه مشتمل بانصد درع بیرونی و اندرونی که شانزده اطاق ساخته که دو حوض و آب انبار و دو طویله دارد بقیمت مناسب بفروش میرسد طالبین در محل مذکور بشیخ بقال رجوع فرمایند

شرایط اشتراك

طهران يكساله ۱۵ قرن

ساير ولايات ۱۸ قران

قيمت لك نمره ۳ شاهی

بعد از ارسال سه نمره

وجه اشتراك در يافت

خواهد شد

شمال

(خوش خبر باش ای نسیم شمال که بامیرسد زمان وصال)

محل اداره عجالتاً حیات

اداره روزنامه شوری

مدیر و صاحب امتیاز

اشرف الدین الحسینی

عنوان تاگرافی

نسیم شمال

تمام مکاتیب بعنوان

مدیر خواهد بود

رمال (من بعلم رمل تولید محبت میکنم
جن گیر) بنده هر شب لشکر جن را ضیافت میکنم
عدوام (من عوام هر چه فرمائی اطاعت میکنم
خرمقدس) من بشروطه طلب هر صبح لغت میکنم
کدا (من کدائی کرده ام کبی ترك عادت میکنم
روزنومه چی) من تلاش از بهر بیداری ملت میکنم
امضا (فقیر)

عقل با شرع یکپسندست

ولایب ان العقل والنقل واحد

از قراریکه تحقیق در ادیان و تقییش در مذاهب
نمودیم مذهبی که عند الله محبوب بوده و
هست فقط شریعت مقدس اسلام است که تمام
قواعد و قوانینش مطابق علم و عقل بوده و هست
و ابداً جبر و اکراهی در او نیست (لا اکراه
فی الدین) شاهی است محکم و ایستاد
مستحکم بدانکه شریعت مقدس اسلام از همه
شریعتها سهل تر و آسان تر است همچنانیکه
در حدیث نبوی است که (انی بعثت علی شریعة
سهلة سمیة) یعنی من مبعوث شدم بشریعت سهل
و آسان تا اینکه اخلاق را تهذیب نمایم

این سهله مثل آفتاب روشن است که دین باید
مطابق علم و عقل باشد هر دینی که مطابق علم
و عقل نباشد او هام و خرافات است چه بسا مسائل

مثله بفقرا

چهل و پنج روز بود که (اشرف الدین الحسینی
بواسطه باره گرفتاریها و گفتگو ها قلم بر
بالای کاغذ نگذاشته بود از آنجائیکه دست
مقدسین و رنجبران و بزاریان و شاگردان به
طرف (نسیم شمال) دراز بود و همه ازدل و جان
خواهش طبع نمودند

مانیز از ارواح ائمه طاهرين ۴ مدد گرفتیم
امید که بغض روح القدس کورانرا بینا و زندانیان
را تسلا و شکسته دلانرا شفا بخشیده به فقر امر رده
دهیم

صحبت پانزده نفر در يك مجلس

وکیل (من وکیل از همه عالم و کالت میکنم
حکیم) من طبیب اندرین طهران طبابت میکنم
تاجر (تاجر من با جمیع خالی تجارت میکنم
شیه خوان) خلق را از گریه من داخل بخت میکنم
طمعکار (من خدا را خواطر خرماعبادت میکنم
عالم) من خلائق را بنور علم دعوت میکنم
جاهل (جاهل من گفتگو از جهل و غفلت میکنم
شکمپرست) چون فستجان میخورم من میل شربت میکنم
قتال (صبح تا شب از حسین کرد صحبت میکنم

چندی قبل در فرانکستان جوانی به (دوران راس) و درد سر شدید گرفتار شد. بشدتی که چشمهایش جانی را نمیدید بالاخره بهمان مرض جان بداد. اطبا مغز سرش را تشریح کردند کرم سیاهی از کاسه سرش بزمین افتاد خواستند او را بکشند زهرها بر سر او ریختند از قبیل « استرکین » سوبله « ارسنیک » اسید فینیک » و غیره ابتدا کاری نشد بالاخره قدری آب سرد خالص بر سر او ریختند که فی الفور سر با خشک شد همه متعجب شدند. رئیس اطبا گفت حقا که محمد بن عبدالله ص فیلسوف و سنگیم بوده که در وضو مسح سر قرار داده آوقت از برای آب سرد خواص و فوائد کثیری ذکر نموده. بالاخره گفت هر که از آب سرد بترسد دیوانه است

ملخص اینکلمات آنکه قواعد دین خدا باید مطابق علم و عقل باشد. و بر علمای ربانی است که عوام الناس را از حقایق و اسرار و عرفان آل محمد علیهم السلام مستفیض نمایند تا آن بیچاره ها نیز از کوتر حیوان علم و زلال معرفت لذت برده شادمان شوند. ازینجهه بود که علمای شیعه رضوان الله علیهم از برای حل اسرار مسائل شرعی کتاب ها تألیف فرمودند از قبیل کتاب « علل الشرایع » اسرار الصلوة مرحوم سبزواری - اسرار الحج - اسرار الجهاد - اسرار الصیام مرحوم سید رفیع الله در جته و منهج الاجتهاد شهید

خداوند تو شاهدی که امروز هم در میان شیعه علمای جلیل رحمانی موجودند ولی بتقوی و دیانت خود عمل نموده سکوت و عزلت اختیار فرموده اند !! ما امسال در ماه مبارک رمضان که شهر الله بوده و هست یکی دو مسئله راجع به غسل و غیره در نیم شمال سؤال نمودیم !! بنام میبرم بخدا از آن جوابهای بلا ارتباط که برای ما نوشتند (لم یرض المسلم للمسلم) مگر چند نفی از موافقین و خدا ترسان از امت محمد ص که با هزاران احترام جوابهای خوب بما دادند

اما آن اشخاص که مارا ندیده و نشناخته از تقوی و مغفرت چشم پوشیدند در حق آنها نیز دعای خیر مینمایم سیحکم الله بینی و بینهم يوم القيمة بالحق انه هو خیر الحاکمین

(اشرف الدین الحمدینی)

داریم که بنظر عوام چنین جلوه مینماید که باید تبدیلی قبول کند اما در نزد کسانی که جرعه از عرفان آل محمد علیهم السلام چشیده اند هزار اسرار و حکمت دارد

فرنگها در اول ختنه نمی کردند حال اغلب ختنه می کنند - طهارت نمیکردند در فوع خود را با کاغذ پاک میکردند حال چون وضو را فهمیده اند اغلب طهارت می گیرند همچنین در مسح وضو و غسل جنابت و غسل حیض و نفاس از واجبات و مستحبات هزاران هزار از حکمتهای علمی و عقلی موجود است حتی در نوره کشیدن و حنا گذاشتن چه قدر خاصیتها است معصوم علیه السلام میفرماید هر که بحمام برود بعد از نوره کشیدن و تطهیر اعضا حتما به بدنش بمالدهفتاد و دو بار از جان او دور میشود که کمترین آنها بیسی و خوره و دیوانگی است

آنمرد حکیم میفرماید هر چیزیکه بکوشش شدیدی و با برهان مطابق شد پس با عقل و علم و امکان میزان کن اگر مطابق نشد مثل تخم مرغ لقی بدبوارش بزن که فاسد است

هر تفصی که دارای روح پاک و نور وجدان باشد بخوبی درک مینماید که شریعت اسلام کاملترین ادیان است (اليوم اکملت لکم دینکم) پس دینی که کاملترین ادیان باشد چگونه میشود مسائل شریعات او از روی جبر و تعبد و اکراه باشد

امروز قرآن که خالق اعظم الهی است تا قیامت فریاد میکشد که من بلسان قوم نازل شده ام (ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه) شاهدی است روشن و حجتی است میرهن بدانکه شان خداوند اجل است از اینکه رسولی را مبعوث فرماید و او را خاتم الانبیا قرار دهد و شریعتش را ختم الشرایع نماید آوقت شریعتش از روی تعبد باشد معصوم علیه السلام میفرماید هر چیز را که عقل حکم بر او کرد شریعت نیز بر او حکم میکند

کما حکم به العقل حکم به الشرع

پس عقل و شرع هر دو یکی است. و در این هم شبهه نیست که عقلها تفاوت دارند البته جوهر واضح است اشخاص عوام نواقص العقول باید بمراعات الاعلم فالاعلم به مجتهد عالم عامل بالتقوی رجوع نمایند

چمن - ندای حق

این هفته دو نمره روزنامه از دو نقطه به اداره ما آورده یکی روزنامه «چمن» که صفحه خراسان را پراز کل و ریحان کرده الحق آن صحیفه مطهره حامی مظلومان است «یکدی» ندای حق که از حلقوم رنجبران صفحه خوی و سلماس بلند است ما از صمیم قلب مدیران محترم «چمن» و «ندای حق» را تبریک میگوئیم

(شرکت جعفری)

بمبارکی و میمنت شرکت جعفری بخوبی در طهران اداره شده امید که این شرکت نافع افتاده بعموم نمربخش شود زیرا که اعضایش همه از تجار محترم و متدینین میباشند مابقا و دوام شرکت جعفری را از خداوند متعال خواهانیم

(خروج از توقیف)

روزنامه مقدسه نوبهار که چندی بود بواسطه یارۀ عوارض در توقیف بود بحمدالله و المنة از عواطف ملوکانه و توجه اولیای امور از توقیف خارج شده زینت افزای مطبوعات خواهد گردید

مکتوب از رشت

خدمت مدیر محترم جریده نسیم شمال دام بقاءه در کمال احترام عرض مینمایم . خواستم احوالات رشت را مفصلاً بنویسم که اولیاء متوجه شوند دیدم بهیچوجه اهمیتی ندارد اگر بخوام بنویسم توفیق بیست شهیندر عثمانی را قونسلور روس دستگیر کرده شبانه یاد کوبه فرستاده که خودتان بهتر میدانید اگر بخوام بنویسم قاسمخان مجاهد قدیم حال بحکم مفاخر الملک برای روسها محارب جمع میکند چیزی نیست - اگر بخوام بنویسم درازلی و اطراف روزی هفت هشت فقره عرض وبا دنیای فانی را وداع میکنند این هم چیزی نیست - اگر بخوام بنویسم در جنگل تولم و شفت، و کسما از هیئت مجاهدین زهره شیرینک آب میشود این هم چیزی نیست - فقط چیزیکه قابل توجه است در دهات ماسوله فاضل نامی یک دختر چهارده ساله را برای دو نفر عقد بسته این شعر چون مناسب حال او گفته شد و خالی از تراکت نیست انقصاد خدمت شد که درج فرمائید و هی هده

فاضلای شوی انشاء الله

از میان حک شوی انشاء الله

در میان فضلالی عالم

کتر از ک شوی انشاء الله
هر زمان چوب بفرقت بخورد
پوست دینک شوی انشاء الله
پرو بالک بکند عزرائیل
حقت اردک شوی انشاء الله
پاره از چاقوی بر آن اجل
مثل گرمک شوی انشاء الله
صورت بادسیه همچون قیر
تیره چون کک شوی انشاء الله
کردنت فربه و براق شود
لابق چک شوی انشاء الله
دختری را بدو جا بستن عقد
مثل مزدک شوی انشاء الله
وطن آواره و هم هر جانی
حاجی لک شوی انشاء الله
«چاندانقلی»

جواب مکاتیب وارده

من آقای اشرف الدین را معروض میدارد
در این یک ماه نیم که روزنامه مقدسه نسیم شمال
بطبع نمیرسید دست فروشها پاره اوراق را به
اسم فوق العاده نسیم شمال فریاد میزدند آیا
راست میکفتند یا دروغ میکفتند

جواب از اداره

بسر عزیزت قسم دروغ میکفتند (نسیم شمال)
تابحال اصلاً فوق العاده نشر نداده
مللی است معروف که جامی شاعر واراد شهر
بلغ شد دید جمعیتی جمع شده اند و میکویند
جامی در مهر که شعر میخواند جامی متعجب شد
گفت سبحان الله دزد شعر دیده بودیم اما دزد
شاعر ندیده بودیم پیش رفت در کمال ادب بیان
مرد عوام گفت چطور شد که شما شاعر شدید
آنمرد گفت شبانه خضر پیغمبر بخوابم آمد و آب
دهان مبارکش را بدهانم انداخت از خواب بیدار
شدم و شاعر شدم ! جامی خندید گفت یخشید
میخواست اخ تف بریشت بیندازد تودهات را باز
کردی ! !

بلی ماهم شدیم که در همین شهر و شران
باین اسم بدروغ دست فروشان فریاد میزدند تعجب
کردیم گفتم سبحان الله تابحال در عالم مطبوعات
دروغ و تقاب ندیده بودیم در دار الخلافه دیده
شد ؟ ؟ ؟ در ماده ۲۵ قانون مطبوعات ذکر شده

که اگر دست فروش یا روزنامه فروش دروغ بگوید و قلب کند بر اداره جلیله نظمیه است که مرتکب را جلو گیری نموده مجازاتش دهد زیرا که دست فروش برای صد دینار هم روزنامه نویس و هم ملت را زحمت و اذیت و صدمه میافکند

(۳) آقای بنیاد زاده اینکه نوشته بودید ارمی ها در نسب نامه خود (یانس) مینویسند روسها (اوف) مینویسند ایرانیها هم تازه درین سنوات مشروطه از آنها تقلید نموده (زاده) مینویسند: از قبیل ملکزاده - حسن زاده و غیره !!!

اینک شما میبوسیم اشتباه فرموده اید ما ایرانیان از قدیم الایام هزاران آقا زاده و شاهزاده داشتیم و داریم (۴) آقای صابر معنی شهر شمارا ملالت نشدیم ولی بعینه درج کردیم و معانی را از عرفا و شعرای محترم محلی میخوانیم مثلاً نوشته بودید

آن چیست که هرگز نخورد وی رازن
گر مرد خورد قوی شود وی راتن
نرم است لطیف است که در خوردن وی
نه دست بکار آید و نه لب ندهن

(۵) آقای (دهلی عنظفر) بسیار ممنون و متشکریم احسان (۶) جناب (مجدد) شعر شما چاپ نخواهد شد چون به آقایان ذاکرین بر میخورد جماعت ذاکرین در همه جا محترمند

(۷) اسبی را میفروختند شخصی بر فیش گفت ثلث پول تو با مجموع پول من قیمت اسب است. رفیقش گفت زحمت نکشید ربع پول تو با مجموع پول من قیمت همین اسب است میخوانیم بدانیم انشخص چه قدر پول داشته و رفیقش چه مقدار داشته و قیمت اسب چند است

بمناسبت موقع

حاجی که حرم را بدزدد دزد است
کافر که ججیم را بدزدد دزد است
مؤمن که نسیم را بدزدد دزد است
حوراء نسیم را بدزدد دزد است
دزدیکه اباس خانه را بفروشد
اندوخته شانه را بفروشد
لعل و گهر خزانه را بفروشد
این ملک یکانه را بفروشد
آثار قدیم را بدزدد دزد است
دزدیکه نسیم را بدزدد دزد است
دزد آن نبود که مال مردم ببرد

چون موش شود برنج و کندم ببرد
یا سیم و زرد از خزانة خم خم ببرد
آن دزد که انصاف و ترجم ببرد
بس عقل حکیم را بدزدد دزد است
دزدیکه نسیم را بدزدد دزد است
دزدیکه زاسم معدلت منک شود
هر ساعت و هر لحظه صد رنگ شود
قربان و سو سمار و خرچنگ شود
وقتیکه خمصار باده و بشک شود

درویش سلیم را بدزدد دزد است
دزدیکه نسیم را بدزدد دزد است

دزد آن نبود که داده تغییر لباس
یا برده عبا زدوش ملا عباس
یا سنک فروخته بجای الماس
دزدیکه بوقع حساب اجناس
از دو یک و نیم را بدزدد دزد است
دزدیکه نسیم را بدزدد دزد است

دزدیکه نسیم اگر بیاید برش
بامکر و فسون کله ریاید ز سرش
در فاتحه خواندن سر قبر پدرش
بر سوره حمد اگر یفتد گذرش

رحمن و رحیم را بدزدد دزد است
دزدیکه نسیم را بدزدد دزد است
بعضی دزدان امیر گردید، زور
یکدسته به شکل عرفای مغرور
بعضی بلباس امرای مشهور
دزدیکه ز کوه طور در وقت عبور

موسای کلیم را بدزدد دزد است
دزدی که نسیم را بدزدد دزد است
دزدیکه کند اساس دزدی تاسیس
پول فقرا را ببرد با تلبیس
با لاله رخا عیش کند در پاریس
در مکتب شاعری زمکر و ندلیس

اشعار نسیم را بدزدد دزد است
اموال یثیم را بدزدد دزد است
کبک بره و ماهی بریان و بصل
قیاق و کره مرغ فستجان و عدس
در سفره اگر کنند شورش بمثل
دزدیکه خورد جوجه پلو را اول

بس ماهی سیم را بدزدد دزد است
دزدیکه نسیم را بدزدد دزد است
برق پوست پوش فرنگی

شرایط اشتراك

طهران يكساله ۱۵ قرن

سایر ولایات ۱۸ قران

قیمت لك نمره ۳ شاهى

بعد از ارسال سه نمره

وجه اشتراك در یافت

خواهد شد

شمال

(خوش خبرباش ای نسیم شمال که نامیرسد زمان وصال)

محل اداره مجازات حیاط

اداره روزنامه شوری

مدیر و صاحب امتیاز

اشرف الدین حسینی

عنوان انگرفی

نسیم شمال

تکامل مکاتیب بعنوان

مدیر خواهد بود

عید سعید غدیر

اندرین عید غدیر اساقی سیمین عذار

زینهار از کف مده جام شراب خوشکوار

مست کن مارا ز عشق حیدر دلدار

در فلک خیل ماک گویند هر دم آشکار

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

ساقی جامی بده سرشار در عید غدیر

گشت عالم مهبط الاتوار در عید غدیر

شد معین حجت احرار در عید غدیر

هر زمان برخوان نواین اشعار در عید غدیر

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

چون اجل خواهد بساط جسم را ویران کند

مرغ زرین بال روح از کالبد طیران کند

آن دو سائل مسئلت از مذهب ایمان کند

ایستبارت بر تو نیران را به از رضوان کند

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

مرغ روح چون نکند اهنک را و از انقص

باد و صد و هشت بدم عنکبوت اقدم مکس

هیگلت را چون نماید قابض الارواح مس

این سخن بر کوی با اخلاق در آخر نفس

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

ادم خاکی چو بیرون شد ز کلک گشت جنان

در سرانید بلا کردید باغم همغان

گفت یارب من ندارم هیچ تاب امتحان

آخر آمد این سخن از غیب او را بر زبان

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

چون که ابراهیم راشد آتش سوزان مقام

سوی حق نالیدو گفت ای جاعل نور و ظلام

طاقت آتش ندارد قلب لحم عظام

این سخن را گفت آتش شد برو سرد و سلام

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

در شب معراج پیغمبر بعرش کبریا

شکل شیری دیدم انکشت بر بدش از وفا

گفت یارب کیست این شیرو چو باشد ماجرا

از زبان یزبان آمد بگوشش این صدا

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

غزوه خیبر به پیغمبر نشد بمکن ظفر

شده از دوی مسلمة آنان یهودی حمله ور

غرق غم شد مصطفی نالیدیش دادگر

چهر لباش عاقبت بر این سخن شد راهبر

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

طینت خاخان حق از طینت حیدر سرشت

مصطفی نام علی را بر ضمیر دل نوشت

(شاه احمد) غیر تخم مهر او در دل نکشت

این سخن را کرده حق سر لوحه بلیغ بشت

لافتی الا علی لاسیف الا ذو الفقار

(امضاء ازین الدین)

(اشاره بولایت مطلقه)

اسدالله در وجود آمد

در پس پرده هر چو بود آمد

در اینجا شاعر نفهمیده میخواست بگوید
در ظهور آمد گفت در وجود آمد زیرا که
اسدالله همیشه در عالم موجود بوده موجود
دوباره موجود نشود

پس از اینکه محقق شد که ذات الهی مقدس
ومنزّه است از ادراک عقول و مشاعر بقول
شاعر

جمله ادراکات بر خرهای لنگ

حق سوار باد پران چون خدنگ

بدانکه اول دین معرفت الله است چون
خداوند بذات شناخته نمیشود پس خدا را از
محل تجلی ظهور او باید شناخت و محل تجلی
ظهور الهی رسول الله ص بوده و هست پس از
نفس رسول الله خاتم اوصیاء رهبر اتقیاء
حضرت ائم است ع و امیر نفس پیغمبر است
یا جماع مسلمانان و کتاب و سنت

شبهه نیست که ظهور و جلوه هر کس بنفس
اوست که صورت اوست پس معلوم شد که
حضرت امیر ع ثالث شروط لاله الا الله بوده
و هست هر کس او را نشناخت خدا را نشناخت
هر کس او را شناخت خدا را شناخت

نمیگویم هر کس او را شناخت کویا که
خدا را شناخته بلکه بجزئی می گویم همه
معرفت خدا و عین معرفت خدا همان معرفت
حضرت امیر است علیه السلام بدون زیاد و کم
و تشبیه و کنایه چرا که معرفت خدا بذات
ابداً ابداً ممکن نیست بلکه بتجلی او است و
او است تجلی حق جل جلاله بلا شبهه پس
جاهل به امام جاهل بخداست و خدائی از
برای خودش نکرفته و در حقیقت بت پرست
است بتی خیالی تراشیده و او را می پرستد
و با بت پرستان محشور میشود

بدانکه نبوت و امامت امر باطنی است هیچ
کس نمیتواند علم و تقلا پیغمبر و امام نخواهد
شد ،، اقوی دلیل برای پیغمبر و امام همان
فرمایش حجت سابق است بر حجت لا حق
حتل اینکه عیسی علیه السلام فرمود به بنی اسرائیل

که من بشارت میدهم شمارا بر سولی که بعد از من
میاید و نامش احمد است ،، و همچنین در
ولایت و وصایت امیرالمومنین علیه السلام مثل آفتاب
روشن است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمودند در روز غدیر خم که آیا من
سزاوار تر از شما به شما نیستم همه گفتند
بلی پس فرمود

هر کس من آقای اویم علی آقای او است
خدا یا دوست دار هر کس او را دوست دارد و
دشمن دار هر کس او را دشمن دارد

همچنین فرمودند نسبت علی به من نسبت
هارون است به موسی ،، علی خلیفه و برادر من
است ،، همچنین حضرت امیر علیه السلام
نص گرفت بر حضرت امام حسن ع و همچنین
امام حسن بر امام حسین علیه السلام و همچنین
هر امامی بر امام بعد از خود نص فرمود تا برسد
به قائم آل محمد عجل الله ظهوره !!! بدانکه
هیچ رسولی مبعوث نشد الا اینکه از امت
خودش ایمان بر رسول بعد از عهد گرفت
مثل اینکه بعضی از امت موسی بعد خود وفا
کردند و به عیسی ایمان آوردند بعضی
از امت عیسی بعد خود وفا کردند در
زمان ظهور رسول الله ص ایمان آوردند -
همچنین شیعیان آل محمد علیه السلام بعد خود
وفا کردند و به ائمه معصومین توسل جست
و به امامت ایشان اقرار نمودند و از صراط
گذشتند ملخص این کلمات آنکه لا اله الا الله
قبول نمی شود مگر اینکه مقترن باشد بولایت
علی ابن ابیطالب علیه السلام

« اشرف الدین »

شایعات بی اساس یا اغراض شخصی

در این چند روز بعضی از خیرای پای
تخت در تحت کمیته فساد مقالات نوشتند و
جرباید محترمه رعد شوری ارشاد شهاب نقاب
بروردین و غیره مجبور شدند که هر یک
با اهنگی مخصوص این شایعات را تکذیب
نمایند خصوصاً که روزنامه معروف شماره ۱۹۵ و ۱۹۶
شوری در این موضوع مفصلاً افاده مرام نموده است

صفحات کوخك نسیم شمال بیش از این
کنجایش بحث درین بحث را ندارد همیقدر
جون خودما همه جا ناظر بوده ایم از نقطه
نظر قدرشناسی نمیتوانیم در رعایت حقوق
جان بازان و پیشقدمان حریت که فدا کاری
آنان در تاریخ عصر جدید محو شدنی نیست
لا قید بمانیم زهی بی انصافی که برای تعقیب
يك نظریه خصوصی بآن عنصر میرز فعالی را
که قسمت مهم مشروطیت مرهون اقدامات
اوست باین شایعات تهمت خیز متهم نمایند
این یکانه عنصر فعال و این شخص وطن پرست که تا بحال شعلی
قبول نکرده هیچوقت متهم نخواهد شد ولی کلمات
ناسیاس مفتری مفسد بر بشتانی مخترعین این اکاذیب
نوشته میشود

اطاله لسان به آقای ناصر الاسلام و کیل شوروی
ملی که شرح خدمات و زحمات ایشان مستغنی از
توصیف است زهی بی انصافی و بی وجدانی است
اولا روز نامه باید عمومی باشد نه
شخصی علاوه بر این لطایف و ظرایف
آن جریده را هر کسی دیده اندازه
و مقیاس بی رحمی - بی مروتی را خواهد دانست .
آری اجرت خدمات و جان بازیهای عظیم
التمال تمام رشتیهارا چنین میدهند . . . -
حالا که گرد خواوموشی بر مجلس -
و افکار عامه و احساسات جماعت پاشیده شده
ماهم بعدالت جاوید پناه برده و از ارواح مطهره
ائمه هدا و اولیای حق قضاوت و مجازات این
بی شرفها را مسئلت داریم . . . -

جواب مکاتیب وارده

« ۱ » اینکه نوشته بودید صدیق الدوله رئیس
خالصجات خویشاوندان خودش را داخل در
کار کرده و اشخاص عالم را منقلص کرده !!!
البته چراغی که بخانه لازم است بمسجد حرام است
« ۲ » اینکه مرقوم فرمودید برای سعد الملك
میخواهند قیم نامه درست کنند و مالش را
بخوندن البته علمای اعلام دار الخلافه راضی
به این ظلم قاحش نخواهند شد در این نوع
امور دقت خواهند فرمود

« ۳ » اینکه نوشته بودید به اسم مدرسه ایتم و
غیره بمهر مدیران مدارس محرمانه پول جمع
می کنند و پولها را بلع می نمایند . . . بی
صحب است درین شهر ازین حقه بازیه

بسیار میباشد علت عمدۀ همان بی چیزی و
استیصال فقر است

« ۴ » آقای رمضان زاده این شعر که نوشته بودید
جان یقربان تو ای گنبد گبود
تو که لشکرت نبود جنگت چه بود
« چاپ نخواهد شد »

« ۵ » اینکه نوشته بودید جنك اروپا اینروزها
جنکی بدل نمیزند « البته کسیکه بانصد هزار
اسیر و هشتصد هزار قتل شنیده پنجاه نفر مقتول
بخرجش نخواهد رفت

« ۶ » البته مرام و مقصود میرزا کوخك
خان رشتی را حکومت رشت و اولیاء
دولت خواهند صحیحانه تحقیق فرمود

« ۷ » آقای مشفق شعرهای شـ ر
در نمره آتیه بطبع میرسانیم

« ۸ » اسامی شاگردانیکه مسئله نمره قبل
را حل کرده بودند و هر يك با هوش کافی
مو شکافی نمودند از اینقرار است (زهر خانم)
« صبیۀ ناصر الوزاره » « معصومه خانم »
« داود خان شاگرد مدرسه علمیه دولتی »
« آقای جهانگیر خان » « هادیخان ولد مهدی
خان » « قاسمخان پسر ابتهاج نظام » « حبیب
الله نصرالله زاده شاگرد مدرسه دارالفنون
« محمد تقی توتونچی » « ابوالحسن خان
شاگرد مدرسه الیانس فرانسه » « جواد پسر
انتخاب ممالک » « اقا حسین اقا پسر حاجی
محمد ابراهیم شافروش » « ولی کسیکه اول
دفعه جواب مسئله را داده و کتاب را گرفت
« اقا غلامحسین پور حاجی میرزا اقا جان کرمانشاهی
بوده که مسئله را بدینشکل تفریق کرده بود

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹
از خدا خواهانیم این گلدسته های گلزار
ادبی در بحر معانی غوطه خورده جواهر معرفت
را بچنگ آورند و روشن جانان گلشن شود

صبر

صبر کن آرام جانم صبر کن
صبر کن دردت بجایم صبر کن
بعد از این طهران گلستان میشود
در دکانها نان فراوان میشود

گوشت‌های شیشک ارزان میشود
مشکلات از صبر آسان میشود

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

از برای نان گندم غم مخور

جان من از بهر مردم غم مخور

گر نداری «ارده» قم غم مخور

و در شراب نیست خم غم مخور

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

لاله در گلشن شود خوشبو به صبر

آدم بد خوش شود خوشخو به صبر

اسفناج ما شود کو کو به صبر

نان سنگ هم شود نیکو به صبر

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

ای پری رخسار محبوب القلوب

گرنه میخواهی بگیری نان خوب

صبر کن از ظهر تا وقت غروب

گر زنده شاطر بفرقت سنگ و چوب

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

گر بیفتی همچو موش اندر تله

گر خرت ماند عقب از قافله

گر برای فصل ییزی آبله

گر رفیق هست شمر و حرمه

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

بعد از این مسوخ میگردد جفا

روس با آلمان کند صاحب و صفا

انگلیس آید سر عهد و وفا

تو بکش بر چشم خود سرمه خفا

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

مادران من بعد دانا میشوند

دختران با هوش و خوانا میشوند

کورها از غم پینا میشوند

این فقیران هم توانا میشوند

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

غم مخور سال دگر نان میخوری

میوه شیرین بشمران میخوری

گوسفند و مرغ بران میخوری

در سر سقره فسنجان میخوری

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

در جرابد گر خبرها شد دروغ

گفتگوها در گذرها شد دروغ

نقل کاشان با خطرها شد دروغ

قل نایب با پسرها شد دروغ

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

خشم اگر آغاز هتاکی کند

روس در تبریز سفاکی کند

کر نظام الملک بی باکی کند

ملت تبریز را شاکسی کند

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

صحبت از شیراز و اصفهان مکن

گفتگو از جنگل کیلان مکن

در مجالس گفتگو از نان مکن

یاد از قزوین و از زنجان مکن

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

کر بهم دادند نسبت بر ناد

ور شده بازار امنیت یکد

کر نوشتند از نجف حکم جهاد

تو بخواب ای شیعه پاک اعتقاد

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

بعد ازین پیران جوانی می کنند

تو جوانان مهربانی می کنند

اهل طهران شادمانی می کنند

با شرافت زندگانی می کنند

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن روح روانم صبر کن

از برای نان مکن اینقدر لج

صبر کن البصر مفتاح الفرج

می رود سال دگر شاطر بخ

شیخ جعفر گفت با ملا فوج

صبر کن آرام جانم صبر کن

صبر کن درد بخاتم صبر کن

(لاغلافی)

مطبعة «برادران باقرزاده»

عل اداره عجاله حباط

اداره روز نامه شورى

مدیر و صاحب امتیاز

اشرف الدین الحسینی

عنوان تلگرافی

نسیم شمال

تمام مکاتیب بعنوان

مدیر خواهد بود

شمال

که بما میرسد زمان وصال

(خوش خبر باش ای نسیم شمال)

شرایط اشتراك

طهران يكساله ۱۵ قران

ساير ولايات ۱۸ قران

قيمت لك نمره ۳ شاهي

بعد از ارسال سه نمره

وجه اشتراك دريافت

خواهد شد

اعلان

كتاب عشقنازي (عزيز و غزال) و جوان مرك شدن آن دو طفل ناكام كه مضمن چندين نصايج اخلاقي است در هين هفته با شكلي خوب و طرزي مرغوب عالم مطبوعات را روشني بخش شده قدم ببازار خواهد گذاشت و چشم همه روشن خواهد شد

(بلی ولی)

سؤال بسر و جواب پدر ۱۹

- س پدر نهار نداریم سفره مان خالی است
ج خوش باش اطاق حباطمان عالی است
س پدر کرسکی امروز می کشد مارا
ج بخواب وعده بدل ده نهار فردارا
س پدر به سفره ما قیمة و فسنجان کو
ج نورا چه کار به قیمة پتیر بانان کو
س رواج کشت بیازار اسکناس آخر
ج بلی ولی بدوصد عجز و التماس آخر
س به اسکناس فروشند هرچه میخواهی
ج بلی ولی (تومنی) کم کنند دهشاهی
س شنیده ام که زامریک نقره می آرند
ج بلی بناست همه اسکناس بر دارند
س پدر حکایت سلیمان گو اگر دانی
ج امان امان مگو از جنگ روس و عثمانی
س بتازگی سخن از تلگراف بی سیم است
ج بلی زقوة بی سیم وحشت و بیم است

- س کجاست مرکز این تلگراف در ایران
ج بود به قلعه جلفا بشهر اصفهان
س شنیده ام که بود ایلیات ما دو کروور
ج بلی ولی همه را بولو اسلحه است ضرور
س شنیده ام که در این شهر پولها دارند
ج بلی ولی بسر پول غولها دارند
س چرا اعانه برای قشون کشی بدهند
ج درین مقدمه یکپول باخوشی بدهند
س مگر حیت اسلام از میان رفته
ج بلی دیانت و انصاف از جهان رفته
س پدر مگر وکلا فکر ما نمسی باشند
ج چرا ولیک بما خاک مرده می باشند

پس از این سؤال و جواب بسر علیل ضعف و غش کرده وقتی که بهوش میاید دست بدامن پدر زده اشکریزان بزبان حال دوباره عرض میکند .

- س پدر برای چه ما اینقدر ذلیل شدیم
ج برای اینکه زمستی سوار فیل شدیم
س چرا شدیم گرفتار محنت و ذلت
ج برای اینکه نداریم مذهب و ملت
س چرا ز زور فشار دو خصم چنبره ایم
ج برای اینکه همه بی شعور و مسخره ایم
س اساس شرع چه بوده است ای خجسته نهاد
ج تمام امر بمعروف بود و حیح و جهاد
س مگر که مذهب ما دین پاک احمد نیست
ج خدا گواست که این مذهب محمد نیست
س قوام دین رسول خدا اطاعت بود
ج عفاف و زهد و ورع قدرت و شجاعت بود

از ادای حقوق و زحمات او بقدر يك دقيقه غفلت
ننماید - تا در هر دو دنیا رو سفید شود و از
رحمت الهی بی نصیب نگردد .

کودکان را علم و صنعت واجب است
امر مادر را اطاعت واجب است
این سخن با اب زر باید نوشت
زیر پای مادران باشد بهشت
در میان علمای شیعه رضوان الله علیهم
سید مرتضی علم الهدی رحمه الله علیه به مادران
خیالی اهمیت میدهد حتی میفرماید بکسیکه مادرش
علوه و فاطمیه میباشد خمس ال محمد میرسد
زیرا که او نیز از عزرت و آل محسوب است .
(اشرف الدین)

ابلاغیه آلمان

درمیدان شرقی سپاهیان ما شهر (لیو)
را متصرف شده ۱۶۰۰ اسیر و ۱۲ توپ ۴ مترالیوز
گرفتند مجموع عده اسرا از دوم به تا کنون
در میدان جنک کالسی تقریباً باید بالغ بر هفتاد
هزار نفر شود تنها توپهایی که از روسها گرفته
شد معادل ۳۸ عراده توپ است که انجمه ۹ توپ
عظیم میباشد .

ابلاغیه اطریش

بموجب تلگراف واصله مورخه ۱۰ مه این
سفارتخانه مطابق ۲ رجب قشون ما فاتحانه بطرف
خط (سان پیش میروند و در جنبی که از شط
(ونی استر) عبور میکردند ۳۵۰۰ نفر از روسی
ها اسیر گرفته و سر بد (زانس چکی) را متصرف
در آوردند و روسها را در اطرف (ونی استر)
تعاقب میکنند .

جلفا

متجاوز از پنج شش هزار نفر قشون
روس تماماً سواره و اغلب نیزه دار که قشون
(در اقون) مینامند با قوای زیادی از قورخانه
و توپ و آذوقه بطرف ایران عبور و بسمت
تبریز اعزام گردیدند .

آقای تقی زاده

مکتبشان چندی قبل از امریکا میامد مدتی
است از ایشان خبری نیست معلوم نیست در کجا
تشریف دارند .

س بدر بگو غرض دشمنان چه میباشد
خیال مدعیان زین میان چه میباشد
ج بسر بخواب که اینکار بی سر انجام است
خیال مدعیان محو دین اسلام است
تلاشان همه این است ما جدال کنیم
باسم شیعه و سنی بهم قتال کنیم
و اختلاف روایت بهم در اویزیم
همه محمدیان خون همدگر ریزیم
ز دور چونکه باحوال ما نگاه کنند
به عقل و مشعر ما خنده قاه قاه کنند
و لیک غافل از ایتند ما مسلمانیم
تمام تابع احکام شرع و قرانیم
(مظلوم)

❖ مادر ❖

مادر برگردن اولاد خواه پسر باشد خواه
دختر باشد بسیار بسیار حق دارد - چونکه
اولاد را بزرگ نمیکند مگر همان مرحمت و شفقت
مادر - مادرهای ما از زمانی که حامله هستند تا
روز وضع حمل که حکم سكرات موت را دارد
برای ما زحمت میکشند و بعد از وضع حمل شب
و روز خواب را بر خودشان حرام نموده بما
شیر میدهند - و هر روز و هر شب قداده مارا
باز نموده کهنه بارچه های مارا شسته پاک و تمیز
مینمایند « گاه مارا در گاهواره می نهند » گاه در
(نعنی) گذاشته و بکان (نعنی) هوا را بخورد ما
میدهند پس مثل جان شیرین مارا به بغل میگیرند .
خلاصه مادران مثل پروانه گرد شمع روی
اطفالشان دور میزنند برای خاطر ما از آب
و آتش پروا نکرده از جمیع چیزهای هولناک
مارا محافظت می نمایند همه عالم بخوبی میفهمند .
بزرگ کردن بچه انسان از بزرگ کردن
جمیع بچه های حیوانات سخت تر و مشکل تر است
« اگر کسی اندکی تأمل و فکر کند این سر
آشکار میشود » از این جهت است که خاتم انبیاء
محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله فرمودند
(الحینه تحت اقدام الامهات) یعنی بهشت در زیر
پای مادران شما است .

پس بر هر طفلی بعد از بزرگ شدن مادام
الحیات که در این دنیا زندگی میکند واجب و لازم
است که زحمات و مرحتهای مادر را بخاطر آورده

اخطار اداری

از مشترکین عظام بواسطه تعطیل هفته گذشته بسیار معذرت میخوام علت تعطیل پاره گرفتاریهای ناگوار بود انشاء الله بعد از این مرتب و منظم همه هفته نسیم شمال منتشر خواهد شد .

روز چهار شنبه ۴ و روز پنج شنبه ۵ رجب مطبوعه کلیمیان بواسطه عید کل ریزان تعطیل میشود عید کل ریزان روزی است که حضرت موسی ۷ تورات را در کوه طور ظاهر فرمود .

جواب مکاتیب وارده

باکنتی یا پست شهری چندروز قبل بداره نسیم شمال آوردند به امضاء فخرالتاج خانم رئیس مدرسه حسانت طهران ان عالمه عقیقه محترمه از ما چندین سؤال فرموده بودند مانیز با مختصار جواب ان سئوالات مینویسم چیزیرا که بقلم ما جاری میشود

س - اعظم دول کدام است ج - هیچ دولتی را نمیتوان باین الات حرب جدیده اعظم دول دانست به اعتقاد این فقیر اعظم دول قلب انسان کامل است که محل فیوضات ربانی و عرش رحمانی است بمدلول (قلب المومن عرش الرحمن)

(۲) س - اقدس امکه کجاست ج - اقدس امکه دلهای تورانی مؤمنین است که ایننه حق نما و غایبگاه حضرت روح القدس است :

(جز الف قد دوست در دل درویش نیست)
(خانه تنگی است دل جای یکی یش نیست)

(۳) س - محبوب ترین اشخاص کیست ج - محبوب ترین اشخاص ان کسی است که نفع دیگرانرا بر منقعت شخصی خود ترجیح دهد

(۴) س - بهترین البسه کدام است ج - بهترین البسه قماشهای وطنی است خصوصاً پارچه های یزد اگر نایب حسین و اتباعش بگذارند از کاشان بکندرد ولی بهترین البسه همان لباس تقوی و خشیت الله است :

۵ س - (مود) جدید کدامست ج - مود جدید ادعای فقر و فلاکت است که دولتمندان و اعیان ادعای بی بولی و ذلت مینمایند و امروز مد شده

(۶) س - چکنم که کارم پیشرفت کند و سباب مداخلی فرام شود ، ج - خودترا ظاهراً حامی رنجبران و ضعیفان قلمداد کن ولی باطناً مشغول عیش و نوش چونکه امروز اسم (حامی رنجبر نان خانه رنود شده ،

(۷) اینکه نوشته بودید در طبس تترك بوزن دوازده سیر و نیم بارید که هر دانه نیم من تبریز و پنج سیر میشود هفت تقرر مقتول و پنج آبادی را خراب کرد - اولاً خیلی گریه کردیم ثانیاً محرماته ختدیدیم ،

(۸) اینکه نوشته اید تکلیف ایرانی مسلمان چیست و چکند که استقلال پیدا کند و از جنگال دشمنان نجات یابد ، اینک بشما مینویسم تکلیف هر ایرانی مسلمان این است که به احکام کتاب الهی محکم رفتار نماید و با کسانی که با او در کعبه و کتاب و پیغمبر شریکند دست بدست داده تا تاج اقتضار بر سر زده پایدار بماند .

(۹) در باب اختیارات تامه رجوع به تقویم حاجی نجم الدوله نمودیم که ساعت معین کنیم مرقوم بود (ابدأ اختیاری را نشاید)

(۱۰) اینکه نوشته الماتها و اطریشها صد هزار اسیر و هفتاد هزار اسیر میگیرند این اسیرها را چه میکنند - عزیز من البته کسیکه میخواهد منار را بدزد اول چاه را حاضر میکند .

(۱۱) آقای بنیاد زاده غزلیکه نوشته بودید در مدح معشوقه درج میشود زیرا که مقطعش این بود سرکوه بلند الله اکبر

بدیدم دختری همراه مادر البته عاشقی مشکل است

مکتوب تاجر شا کردها

خدمت ذی شرافت آقای اشرف الدین الحسینی زاده الله توفیقه عرض میشود از قراریکه فهمیدیم و می یابیم جمیع ملت های دنیا از یهود و نصارا . کبر . برها . هندو . بودا . در ایام هفته يك روز تعطیل میکنند . بواسطه همان تعطیل تمام عملیات و شا کردها راحت و آسایش می نمایند به این واسطه خداوند عالم بکسب و کار آنها برکت میدهد .

مثلاً یهودیها روز شایس که (شنبه) باشد تعطیل عمومی میکنند و چشم از منقعت می پوشند در خانه ها شان هم ابدأ دست بالش نمی زنند غذای

روز (شایس) را روز جمعه طبع مینماید .
همچنین مسیحی ها روز یکشنبه را (برها) روز
سه شنبه را تعطیل میکنند همین قسم جمیع ملل
و مذاهب .

برعکس پاره از کسبه و تاجر های ایرانی
مسلمان روز جمعه که (سیدالایام) و روز عزیز
است دکان و حجرات را مفتوح نموده حرمتی
باین روز عزیز نگذاشته گردش و آسایش شاکرد
هارا از دست میگیرند بر خلاف کلمات ائمه طاهرین
علیهم السلام به یوم جمعه احترام نمی نمایند .
این است که سالی مبالغی ورشکست و کدا
میشویم مختصر یهودها (شایس) را محترم
میدارند ما احترام جمعه را مرعی نداریم .

آخر الخواجهگان با تدلیس
جمعه کی گمتر است از شایس

خواهشمندم این عریضه را در روز نومه
نسیم شمال درج بفرماید شاید اربابها رحم بشاگردها
نموده روز جمعه را با احترام تعطیل نمایند
(۳۶ نفر تاجر شاکرد)

(آقای اشرف الدین)

چون در مجلات و جراید محلی اشعار مرحوم
امام قلی خان غارت و فتحعلی خان صبا و سایر
شعرا معتبر را می نویسند ما ضعفا از شما
خواهش داریم استدعا مینمائیم که این اشعار
(نهنگعلی شاه) مراغه را که نام حکمت و نصیحت
است در جریده مقدسه درج بفرمائید تا زحمت
این قلندر بهدر زود ققراهم حق دارند .

❖ یا هو مدد ❖

افسوس که عمر تو چه کشت تو درو شد
دیدنی که چطو شد
خسبیدی و دیدنی که چسان روز تو شو شد
دیدنی که چطو شد
ره دور شب تار بیابان همه بر غول
ایمردک شکول
نارفته بمنزل خرکت انک و جدو شد
دیدنی که چطو شد
حم جیم شدو کی زه زدودارا کله پارت
رستم باججا رفت
بر عکس نظر کن که سکندر مددو شد
دیدنی که چطو شد
بس خاک که شد آدم و ادم شده بس خاک
از گردش افلاک
بس تازه که شد کهنه بسا کهنه که نوشد
دیدنی که چطو شد

کفتم چه شد الخواجه و آن توپ و تفنگش
با انهمه دنکش
گفتا هملو آنهمکی یخ بود و (اوشد)
دیدنی که چطو شد

از بهر دو تانی بسر مطبخ دو نان
تا چند بر یاشان

چون کربه مطبخ همه ذکر تو معو شد
دیدنی که چطو شد

قسمت همکی نان تپی شد ققرا
آن خواجه دارا

تا مرفق او غرق خورش جوجه بلو شد
دیدنی که چطو شد

الخواجه پندیش مزن نیش بد رویش
از بهر کم ویش

از بهر ققیری همه کیتی به علو شد
دیدنی که چطو شد

خوردی تو ازین دیک جهان لبلو شلم
ای میرزا قشعشم

کامت همگی سوخت دهان زبلی زپو شد
دیدنی که چطو شد

در مز رعده دهر بجز خار نه کشتیم
خطی تنوشتیم

ایوای از ازروز که هنگام درو شد
دیدنی که چطو شد

هرکس که نداند ز کجا آمدو چون رفت
زین خانه برون رفت

عرش همه در لهو و لعب شبلی شو شد
دیدنی که چطو شد

ان مدرس مفتی بدل آمد به طوبله
نه قال و نه قیله

تحت الخنک افسار و قلمدان قشو شد
دیدنی که چطو شد

هرکوشه که بودی دوسه درویش النکی
از شدت تنگی

بی دودو دی شباخ نقیرش بگرو شد
دیدنی که چطو شد

ای دوست بهل پوست بز دست به این مغز
بندی است پسی نغز

گفت من و گوش تو و هوش تو ولو شد
دیدنی که چطو شد

دیدنی که چطو شد دیدنی که چطو شد
همش هلی هبو شد

(امضا نهنگ شتراب مراغه)

عمل اداره عجله حباط

اداره روز نامه شوروي

مدیر و صاحب امتیاز

اشرف الدین الحسینی

عنوان تلگرافی

نسیم شمال

تمام مکاتیب بعنوان

مدیر خواهد بود

شمال

که بما میرسد زمان وصال

(خوش خبر باش ای نسیم شمال)

شرایط اشتراك

طهران يكساله ۱۰ قران

ساير ولايات ۱۸ قران

قيمت لك نمره ۳ شامي

بعد از ارسال سه نمره

وجه اشتراك دريافت

خواهد شد

اعلان

کتاب عشقنازی (عزیز و غزال) و جوان مرگ شدن آن دو طفل ناکام که متضمن چندین نصایح اخلاقی است در همین هفته با شکلی خوب و طرزی مرغوب عالم مطبوعات را روشنی بخش شده قدم ببازار خواهد گذاشت و چشم همه روشن خواهد شد

(بلی ولی)

سؤال پسر و جواب پدر ۱۱

- س کجاست مرکز این تلکراف در ایران
ج بود به قلّه جلفا بشهر اصفهان
س شنیده ام که بود ایلان ما دو کورو
ج بلی ولی همه را بولو اسلحه است ضرور
س شنیده ام که در این شهر پولها دارند
ج بلی ولی بزر پول غولها دارند
س چرا اعانه برای قشون کشی ندهند
ج درین مقدمه یکپول باخوشی ندهند
س مگر حیث اسلام از میان رفته
ج بلی دیانت و انصاف از جهان رفته
س پدر مگر وکلا فکر ما نمی باشند
ج چرا ولیک با خاک مرده می باشند

پس از این سؤال و جواب پسر علیل ضعف و غش کرده وقتی که بهوش میاید دست بدامن پدر زده اشکریزان بزبان حال دوباره عرض میکند

- س پدر برای چه ما اینقدر ذلیل شدیم
ج برای اینکه زمستی سوار فیل شدیم
س چرا شدیم گرفتار محنت و ذلت
ج برای اینکه نداریم مذهب و ملت
س چرا ز زور فشار دو خصم چیره ایم
ج برای اینکه همه بی شعور و مسخره ایم
س اساس شرع چه بوده است ای خجسته نهاد
ج تمام امر معروف بود و حج و جهاد
س مگر که مذهب ما دین پاک احمد نیست
ج خدا گواست که این مذهب محمد نیست
س قوام دین رسول خدا اطاعت بود
عفاف و زهد و ورع قدرت و شجاعت بود

- س پدر نهار نداریم سفره مان خالی است
ج خوش باش اطاق حیاطمان عالی است
س پدر کرسنکی امروز می کشد مارا
ج بخواب وعده بدل ده نهار فردارا
س پدر به سفره ما قیعه و فسنجان کو
ج تورا چه کار به قیعه پیر بان کو
س رواج کشت بازار اسکناس آخر
ج بلی ولی بدو صد عجز و التماس آخر
س به اسکناس فروشند هر چه میخواهی
ج بلی ولی (تومنی) کم کنند دهشاهی
س شنیده ام که زامریک تهره می آرند
ج بلی بناست همه اسکناس بر دارند
س پدر حکایت سلمان گو اگر دانی
ج امان امان مگو از جنگ روس و عثمانی
س بازگی سخن از تلگراف بی سیم است
ج بلی زقوه بی سیم وحشت و بیم است

از ادای حقوق وزخات او بقدر يك دقيقه غفلت
ننماید - تا در هر دو دنیا رو سفید شود و از
رحمت الهی بی نصیب نگردد .

کودکان را علم وصنعت واجب است
امر مادر را اطاعت واجب است
این سخن با اب زر باید نوشت
زر بای مادران باشد هشت

در میان علمای شیعه رضوان الله علیهم
سید مرتضی علم الهدی رحمه الله علیه به مادران
خیای اهمیت میدهد حتی میفرماید بکسیکه مادرش
علویه و فاطمیه میباشد خمس ال محمد میرسد
زیرا که او نیز از عزرت و آل محسوب است .
(اشرف الدین)

ابلاغیه آلمان

درمیدان شرقی سپاهیان ما شهر (لیو)
را متصرف شده ۱۶۰۰ اسیر و ۱۲ توپ ۴ مترالیز
گرفتند مجموع عده اسرا از دوم مه تا کنون
در میدان جنک کالسی تقریباً باید بالغ بر هفتاد
هزار نفر شود تنها توپهایی که از روسها گرفته
شد معادل ۳۸ عراده توپ است که انجمه ۹ توپ
عظیم میباشد .

ابلاغیه اطیش

بموجب تلگراف واصله مورخه ۱۰ مه باین
سفارتخانه مطابق ۲ رجب قشون ما فاتحانه بطرف
خط (سان پیش میروند و در جنبی که از خط
(ونی استر) عبور میکردند ۳۵۰۰ نفر از روسی
ها اسیر گرفته و سر بل (زانش چکی) را تصرف
در آوردند و روسهارا در انطرف (ونی استر)
تعاقب میکنند .

جلفا

متجاوز از پنج شش هزار نفر قشون
روس تماماً سواره و اغلب نیزه دار که قشون
(دراقون) مینامند با قوای زیادی از قورخانه
و توپ و آذوقه بطرف ایران عبور و بسمت
تبریز اعزام گردیدند .

آقای تهی زاده

مکاتیبشان چندی قبل از امریکا میامد مدتی
است از ایشان خبری نیست معلوم نیست در کجا
تشریف دارند .

س پدر بگو غرض دشمنان چه میباشد
خیال مدعیان زین میان چه میباشد
ج پسر بخواب که اینکار بی سر انجام است
خیال مدعیان محودین اسلام است
تلاششان همه این است ما جدال کنیم
باسم شیعه و سنی بهم قتال کنیم
و اختلاف روایت بهم در اویزیم
همه محمدیان خون مهدگر ریزیم
ز دور چونکه باحوال ما نگاه کنند
به عقل و مشعر ما خنده قه قه کنند
و لیک غافل از آیند ما مسلمانییم
تمام تابع احکام شرع و قرانیم
(مظلوم)

مادر

مادر بر گردن اولاد خواه پسر باشد خواه
دختر باشد بسیار بسیار حق دارد - چونکه
اولاد را بزرگ نمیکند مگر همان مرحمت و شفقت
مادر - مادرهای ما از زمانی که حامله هستند تا
روز وضع حمل که حکم سكرات موت را دارد
برای ما زحمت میکشند و بعد از وضع حمل شب
و روز خواب را بر خودشان حرام نموده بما
شير میدهند - و هر روز و هر شب قدآقه مارا
باز نموده کهنه بارچه های ما را شسته باك و تمیز
مینمایند « گاه مارا در گاهواره می نهند » گاه در
(نعلنی) گذاشته و بكان (نعلنی) هوا را بخورد ما
میدهند پس مثل جان شیرین مارا به بل میگیرند ،
خلاصه مادران مثل پروانه گرد شمع روی
اطفالشان دور میزند برای خاطر ما از آب
واتش پروا نکرده از جمیع چیزهای هولناك
مارا محافظت می نمایند همه عالم بخوبی میفهمند .
بزرگ کردن بچه انسان از بزرگ کردن
جمیع بچه های حیوانات سخت تر و مشکل تر است
« اگر کسی اندکی تأمل و فکر کند این سر
آشکار میشود » از این جهت است که خاتم انبیاء
محمد ابن عبدالله صلی الله علیه - آله فرمودند
(البته تحت اقدام الامهات) یعنی هشت در زیر
بای مادران شما است .

پس بر هر طفلی بعد از بزرگ شدن مدام
الحیات که در این دنیا زندگی میکند واجب و لازم
است که زحمتهای و مرحتهای مادر را بخاطر آورده

اخطار اداری

از مشترکین عظام بواسطه تعطیل هفته گذشته بسیار معذرت میخوام علت تعطیل باره گرفتاریهای ناگوار بود انشاء الله بعد از این مرتب و منظم همه هفته نسیم شمال منتشر خواهد شد .

روز چهار شنبه ۴ و روز پنج شنبه ۵ رجب مطبوعه کلیمیان بواسطه عید کل ریزان تعطیل میشود عید کل ریزان روزی است که حضرت موسی م تورات را در کوه طور ظاهر فرمود .

جواب مکاتیب وارده

باکتی با پست شهری چندروز قبل بادره نسیم شمال آوردند به امضاء فخرالتاج خانم رئیس مدرسه حسنات طهران از عالمه عقیقه محترمه از ما چندین سؤال فرموده بودند مانیز با مختصار جواب ان سئوالات مینویسیم چیزیرا که بقلم ما جاری میشود

س - اعظم دول کدام است ج - هیچ دولتی را نمیتوان باین الات حرب جدیده اعظم دول دانست به اعتقاد این فقیر اعظم دول قلب انسان کامل است که محل فیوضات ربانی و عرش روحانی است بمدلول (قلب المومن عرش الرحمن)
(۲) س - اقدس امکنه کجاست ج - اقدس امکنه دلهای تورانی مؤمنین است که اینته حق نما و نایشگاه حضرت روح القدس است :

(جز الف قد دوست در دل درویش نیست)
(خانه تنکی است دل جای یکی بیش نیست)
(۳) س - محبوب ترین اشخاص کیست ج - محبوب ترین اشخاص ان کسی است که نفع دیگرانرا بر منفعت شخصی خود ترجیح دهد

(۴) س - بهترین البسه کدام است ج - بهترین البسه قماشهای وطنی است خصوصاً پارچه های یزد اگر نایب حسین و اتباعش بگذارند از کاشان بکندزد ولی بهترین البسه همان لباس تقوی و خشیت الله است :

۵ س - (مود) جدید کدامست ج - مود جدید ادعای فقر و فلاکت است که دولتمندان و اعیان ادعای بی پولی و ذلت مینمایند و امروز مد شده

(۶) س - چکنم که کارم پیشرفت کند و سبب مداخلی فرام شود . ج - خودترا ظاهراً حامی رنجبران و ضعیفان قلمداد کن ولی باطناً مشغول عیش و نوش چونکه امروز اسم (حامی رنجبر نان خانه) رنود شده .

(۷) اینکه نوشته بودید در طبس تترك بوزن دوازده سیر و نیم بارید که هر دانه نیم من تبریز و پنج سیر میشود هفت تقرراً مقتول و پنج آبادی را خراب کرد - اولاً خیلی گریه کردیم ثانیاً عمرمانه ختدیدیم .

(۸) اینکه نوشته اید تکلیف ایرانی مسلمان چیست و چکند که استقلال پیدا کند و از جنگال دشمنان نجات یابد . اینک بشما مینویسم تکلیف هرایرانی مسلمان این است که به احکام کتاب الهی محکم رفتار نماید و با کسانی که با او در کبه و کتاب و پیغمبر شریکند دست بدست داده تا تاج اقتضار بر سر زده پایدار بماند .

(۹) در بابت اختیارات تامه رجوع به تقویم حاجی نجم الدوله نمودیم که ساعت معین کنیم مرقوم بود (ابدأ اختیاری را نشاید)

(۱۰) اینکه نوشته المانها و اطریشها صد هزار اسیر و هفتاد هزار اسیر میگیرند این اسیرها را چه میکنند - عزیز من البته کسیکه میخواهد منار را بدزد اول چاه را حاضر میکند .

(۱۱) آقای بنیاد زاده غزلیکه نوشته بودید در مدح معشوقه درج میشود زیرا که مقطعی این بود سرکوه بلند الله اکبر

بدیدم دختری همراه مادر البته عاشقی مشکل است

مکتوب تاجر شا کردها

خدمت ذی شرافت آقای اشرف الدین الحسینی زاده الله توفیقه عرض میشود از قراریکه فهمیدیم و می بینیم جمیع ملت های دنیا از یهود . و نصارا . کبر . برها . هندو . بودا . در ایام هفته يك روز تعطیل میکنند . بواسطه همان تعطیل تمام عملجات و شا کردها راحت و آسایش می نمایند به این واسطه خداوند عالم بکسب و کار آنها برکت میدهد .

مثلاً یهودیها روز شایس که (شنبه) باشد تعطیل عمومی میکنند و چشم از منفعت می پوشند در خانه ها شان هم ابدأ دست باش نمی زنند غذای

۸ کفم چه شد الخواجه و آن توب و تفتش
با انهم دنکش

۸ گفتا هاللو آنهم کی یخ بود و (اوشد)
دیدید که چطو شد

۸ از هر دو نانی بسر مطبخ دو نان
تا چند پر یشان

۸ چون کربه مطبخ همه ذکر تو معوشد
دیدید که چطو شد

۸ قسمت همگی نان تویی شد ققرارا
آن خواجه دارا

۸ تا مرق او غرق خورش جوجه بلو شد
دیدید که چطو شد

۸ الخواجه یندیش مزف نیش بدرویش
از هر کم و بیش

۸ از هر ققیری همه کبئی به علو شد
دیدید که چطو شد

۸ خوردی تو ازین دیک جهان لبلو شلم
ای میرزا قشتم

۸ کانت همگی سوخت دهانت زبلی زبوشد
دیدید که چطو شد

۸ در مز رعده دهر بجز خار نه کنتیم
خطی نوشتم

۸ ایوای از امروز که هنگام درو شد
دیدید که چطو شد

۸ هرکس که نداند ز کجا آمد و چون رفت
زین خانه برون رفت

۸ عمرش همه در لهو و لعب شبلی شپوشد
دیدید که چطو شد

۸ آن مدرس مفتی بدل آمد به طوبه
نه قال و نه قیله

۸ تحت الحنك افسار و قلمدان قشود
دیدید که چطو شد

۸ هرکوشه که بودی دوسه درویش الکی
از شدت تنگی

۸ بی دودو دمی شاخ نقیرش بگرو شد
دیدید که چطو شد

۸ ای دوست بهل پوست بز دست به این مغز
سندی است بسی نغز

۸ گفت من و گوش تو و هوش تو ولوشد
دیدید که چطو شد

۸ دیدید که چطو شد دیدید که چطو شد
همش هلی هو شد

۸ (امضا نهنگ شترل مراغه)

روز (شایس) را روز جمعه طبع می نمایند
همچنین مسیحی ها روز یکشنبه را (رها) روز
سه شنبه را تعطیل میکنند بهمین قسم جمیع ملل
و مذاهب

برعکس پاره از کسبه و تاجر های ایرانی
مسلمان روز جمعه که (سید الایام) و روز عزیز
است دکانین و حجرات را مفتوح نموده حرمتی
باین روز عزیز نگذاشته گردش و آسایش شاگرد
هارا از دست میگیرند بر خلاف کلمات ائمه طاهرین
علیهم السلام به یوم جمعه احترام نمی نمایند
این است که سالی مبالغی ورشکست و کدا
میشویم مختصر یهودیها (شایس) را محترم
میدارند ما احترام جمعه را مرعی نداریم

آخر الخواجهگان با تدلیس

جمعه کی کمتر است از شایس

خواهشمندیم این عریضه را در روز نومه
نسیم شمال درج بفرمایید شاید از بابا رحمت شاگردها
نموده روز جمعه را با احترام تعطیل نمایند

(۲۶ نفر تاجر شاگرد)

(آقای اشرف الدین)

چون در مجلات و جراید محلی اشعار مرحوم
امام قلی خان غارت و فتحعلی خان صبا و سایر
شعرا معتبر را می نویسند ما ضفا از شما
خواهش داریم استدعا میمائیم که این اشعار
(نهنگلی شاه) مراغه را که تمام حکمت و نصیحت
است در جریده مقدسه درج بفرمایید تا زحمت
این قلندر بهدر رود ققراهم حق دارند

♦ یا هو مدد ♦

۸ افسوس که عمر تو چه کشت تو درو شد
دیدید که چطو شد

۸ خسییدی و دیدید که چسان روز تو شو شد
دیدید که چطو شد

۸ ره دور شب تار سیابان همه پر غول
ایمردك شنكول

۸ هزارفته بنزل خرکت لنك و جدو شد
دیدید که چطو شد

۸ جم حیم شدو کی زه زدودارا کله پرفت
رستم بکجا رفت

۸ بر بر عکس نظر کن که سکندر مددو شد
دیدید که چطو شد

۸ بس خاک که شد آدم و آدم شده بس خاک
از گردش افلاک

۸ بس تازه که شد کهنه بسا کهنه که نوشد
دیدید که چطو شد

عمل اداره عجالاً حیاط

اداره روز نامه شوری

مدیر و صاحب امتیاز

اشرف الدین الحسینی

عنوان تلگرافی

نسیم شال

نعام مکاتیب بعنوان

مدیر خواهد بود

شماره ۷

که بهما میرسد زمان وصال

(خوش خبر باش ای نسیم شال)

شرایط اشتراك

طهران يكساله ۱۰ قران

ساير ولايات ۱۸ قران

قيمت لك نمره ۳ شامي

بعد از ارسال سه نمره

وجه اشتراك دريافت

خواهد شد

(روز مبعث)

امروز عزیز که جمعه ۲۷ رجب است روزیست که حضرت خاتم الانبیاء عم رسالت مبعوث گردیدند و نفوس را بشریعت الله مهتدی شدند ما جمیع مسلمین و مسلمات را در این روز عزیز مبعث تهنیت و تبریک میگوئیم.

چه خوش بود

چه خوش بود این جنك و دعوا نمیشد
بروی زمین شور و غوغا نمی شد
چو خوش بود در مجلس باده نوشان
بغیر از صراحی و صبا نمی شد
چو خوش بود در بزم ارباب معنی
بجز عیش و عشرت مهیا نمی شد
برای بنی نوع انسان به کیتی
بجز عارض خوب و زیبا نمیشد
میان سلاطین مشهور دنیا
چنین دشمنی های بیجا نمیشد
خوش آن روزهائی که بودیم راحت
سخن از فرنك و اروپا نمی شد
چو خوش بود (آیروپلان) دسته دسته
بسوی هوا عرش پیمای نمی شد
جهازات جنگی بان شوخ و شنگی
ز بمباردمان غرق دریا نمی شد
ز اطیش و آلمان باطراف ورشو
چنان حمله ها می محابا نمی شد
ز عثمانی و روس در خاک ایران
چنین شور و وحشت هویدا نمیشد
چو خوش بود سلماس با آن قشکی
لكد كوب اسبان بیكجا نمی شد
چو خوش بود ایتالیا بی تحمل
در این جنك داخل بدعوا نمی شد

چو خوش بود اسلام با آن شرافت
چنین خار در چشم اعدا نمی شد
چو خوش بود در مصر و بغداد و بصره
کسی حمله ور بر عرب ها نمی شد
چو خوش بود احکام انجیل عیسی
چنین نسخ پیش نصارا نمی شد
چو خوش بود آیات شرع محمد ص
بیكباره محو از نظر ها نمی شد
چو خوشبود در رشت و تبریز و قزوین
چنان راز سر بسته افشا نمی شد
خوش آن روزهائی که بودیم با هم
بامروزمان یاد فردا نمی شد
خوش آن روزهائی که بی احترامی
بدرویش و سادات و ملا نمی شد
سر سفره مان از هجوم رفیقان
برای نشستن دیگر جانی نمی شد
میان خورش ها سر سفره شب ها
چو دعا و لشکر کشیا نمی شد
ز فریاد قیامه ز غوغای قرمه
کسی را بحال شکیا نمی شد
بجز آب لیموی شیراز اعلا
بجز دیكتر قطع صفرا نمی شد
ز بس بود حلوا لذیذ و معطر
دكتر اعتبار بر مر با نمی شد
فسنجان زبس داشت گردو و روغن
در او مرغ بریان هویدا نمی شد
حضور پلوا ، بزور چلوا
دكتر پادی از آش و حلوا نمیشد
چو می کرد قرقاول آوازه خوانی
فسنجان دگر مجلس آرا نمیشد

ز بس بود کوکو و شامی فراوان

دگر بهر قلبه دهن وانی شد

شبی را که با جوجه رقصید ماهی

دگر بهتر از این تماشا نمی شد

خوش آن روزهایی که در مجلس ما

بجز ساز و آواز پیدا نمی شد

برای عجم ها بقول عرب ها

خوش آروز و شبا خوش آروز و شبا

(امضاء سید نجف بنا)

نسیم شمال - یا بابا طاهر عریان

در این دو روزه چند نفر از کومه نظران و حق شکنان که غالباً آلت خیالات پوچ و دشمنان اسلامیت و ایرانیت هستند يك كلمه از مندرجات شماره گذشته نسیم شمال را که يك نقطه در مطبعه اشتباه شده بود .، و در همان شماره حتی المقدور حیران شد دست آویز کرده نمیدانیم بکجاشان برخورد کرده که مارادریکالی انصافی و اندیشه از عقاب دنیا و آخرت هدف سهام زهر آگین افرا قرار داده و خواستند باین وسائل توهین بر ما وارد کرده و خدمتی به محرکین خود که نشر نسیم شمال را منافی شقاوتکاریهای گذشته و حال خود میدانند نمایند عجب در این است که اولیای وزارت معارف هم بدون اینکه در مطالب و اظهارات آنها تعمقی نمایند بمقام بازخواست برآمدند همچو معلوم میشود که اولیای وزارت معارف از نسیم شمال عاجز تری سراغ ندارند ولی قطعاً با شتاب رفته اند (نسیم شمال) در عین عجز و ناتوانی قادر و توانا است و پیچیده گی با او و خیم و شوم خواهد بود همه تصدیق دارند که نسیم شمال همواره در مقالات شیرین و چکامه های نمکین خود مراعات نزاکت و ادب را ز دست نداده و حتی المقدور از سفاکی و هتاکي اجتناب داشته اگر گوش امنای وزارت معارف به این اسلوب نگارش آشنا نیست (آئین تقوی ماینز دانیم) اگر مدعیان نسیم شمال و امنای وزارت معارف تا این اندازه به اسلامیت علاقه مند میباشند که مختصر اشتباه مطبعه را باعث مسئولیت ما قرار داده و زحمت هشت ساله ما را هدر میدهند خوب است توجهی به اوضاع اسف آور مدرسه امربگائی ها

نمائید که بی پروا در عقاید اطفال مسلمانان ما اخلاص می کنند چرا وزارت معارف درین موقع ساکت است جوابش منفی است !! خلاصه هشت سال است نسیم شمال در مواقع خطرناک بدون اندیشه از حبس و تبعید و اعدام عقیده خود را به اسلامیت و ایرانیت ابراز کرده مندرجات نسیم شمال و سایر رسایل منتشره ما دلیل صدق دعوی ما است (گواه عاشق صادق در استین باشد)

نسیم شمال خیال وکالت و وزارت ندارد نسیم شمال با هیچ سفارتخانه بند و بست ندارد .

نسیم شمال شایق صدای نعلین نیست نسیم شمال به اسم سوداگری با بانکهای خارجه مربوط نیست نسیم شمال از جمیع تعلقات زندگانی قطع علاقه نموده . نسیم شمال از تهدیدات کتبی و شفاهی نمی ترسد . نسیم شمال در صدق عوام فریبی نیست (مال و دولتی هم ندارد کمسیل کسی را چرب کند . نسیم شمال پارتی احدی نبوده و نخواهد بود . عجا بجای معارف پروری و مرجع اعتراضات ناهنجار کومه نظران نمک پاش جگر خوتین من است .

پس ما که از تمام علایق دنیاوارسته و خود را مظهر [بابا طاهر عریان] قرار داده ایم و به اصطلاح (نه نیم ز برقی و نه منت ز سحابی)

برای این است که از هیچ کس ترسیم و بدون خوف و بیم گفتنی هارا بگوئیم دشمنان اسلام را معرفی نمائیم . به تیغ زبان و قلم دست خاشاک را از ملک و ملت کوتاه کنیم و در هر موقع تکیه بحق گوئی و عدالت جاوید کرده و از روح مطهر صاحب شریعت صاستمداد می نمائیم . و در خاتمه از ذوات محترمی که با مامساعدت و همراهی فرموده اند تشکر می کنیم :

(ولا تحسبن الله خافلا عما تعملون)

(توقیف)

علت توقیف جریده عصر انقلاب را بدون حاکم و استطلاع از امنای وزارت جلیله معارف خواهیم

(طلوع)

روزنامه ستاره ایران از افاق مطبوعات طهران در روز گذشته با اسلوبي مشتع طلوع نمود ما طلوع این ستاره را تبریک میگوئیم .

شایعات

از قزوین و رشت و همدان این روزها خبرهای وحشتناک میرسد بعضی میگویند شبها سالداتپا یا تو میبل در شاه باده میاندچایی میخورند و باز بقزوین بر میگردند بعضی میگویند راهها مغشوش است بعضی میگویند عثمانی رفت و روس آمد بعضی میگویند ارومیه را قتل عام کرده اند (نسیم شمال)

ما صحت و سقم این خبرهای عجیب و غریب را از آقایان وزیر محترم و وکلای عظام مخصوص وزیر داخله جداخواهیم تا به این ملت مظلوم تسلی قلب دهیم.

ابلاغیه المانی

از اردوگاه عمومی آلمان بتاريخ ۲ ژوئن در میدان جنوب شرقی دوقلعه مستحکم دیگر (پرزیشل) واقعه در نزدیکی (دوکویستی) را دیروز بپورش گرفتیم

پس از فتح و فیروزی که نزدیک (استری) ضعیف ما گردید سپاهیان متحده ما روز گذشته بطرف (مدنیه جلو رفتند عده اسرا و غنائمی که در مادمه در میدان جنوب شرقی بدست آوردیم عبارت است از ۸۶۳ صاحبمنصب ۲۶۸۸۰۶۰ سرباز ۲۵۰ عراده توپ و ۵۱۳ عراده میترالیوز از این میزان آنچه قسمت ژنرال (ارث مکسن) بود معادل است با ۴۰۰ صاحبمنصب دو ژنرال ۱۵۲۲۵۴ سرباز ۱۶۰ عراده توپ که از آن جمله ۲۸ عراده توپ سنگین بود و ۴۰۳ عراده میترالیوز عده سربازان میدان شرقی را که دیروز انتشار دادیم که این میزان جمع غنائم مجموع اسرای روسی که ما به بدست عساکر متحده ما افتاد تقریباً عبارت است از ۱۰۰۰ نفر صاحب منصب و متجاوز ۳۰۰۰۰۰ نفر سرباز .

جواب مکاتیب وارده

(۱) اینکه نوشته بودید مسیحی کیست . اینک ما مینویسم در عملیات مسیحی مائیم زیرا که مسیح در انجیل میفرماید اگر کسی سبلی بصورت تو زد صورت راست را هم نگهدار که سبلی برای حالا ما هم باین نصیحت رفتار مینمائیم

شهرها مانرا خراب میکنند هیچ حرف نمیزنیم سلباس را بتوپ میزدند در کمال بیطرفی ارومیه را تقدیم نموده سکوت مینمائیم پس مسیحی مائیم (۲) اینکه مرقوم فرموده بودید مسلمان کدام است . اینک بشما مینویسم مسلمان واقعی فرنگها هستند زیرا که از ضروریات شریعت خاتم النبیین ص جهاد است این مسئله را فرنگیها بخوبی در عملیات خود داخل نموده بجهت حفظ وطن و ناموس خودشان با کمال استقامت جهاد و کوشش مینمایند (۳) قیمت سواری درشکه از دم قهوه خانه قنبر و دهنه بازار تا آخر خط ماشین دو قران است تا دم شمس العمارة و میدان توپخانه هم دو قران است به دهشاهی و یکقران و سی شاهی نمیتوان درشکه سوار شد ولو اینکه چهار قدم باشد کار ایران قانونی است

(۴) س امروز در مملکت چه رواج دارد ؟ ج خودتان بهتر میدانید که دروغ و افترا و بهتان و غیبت از ایره انگلیسی رواج تراست (۵) آقای صابر این شعر شما را خیلی پسندیدیم که نوشته بودید

دو چیز است ایران از او ماند واپس
اول لفظ بابی دوم خسر مقدس

(۶) س . دهن روغن داریم ترازو هم نداریم یکظرف سه منی داریم و یکظرف هفت منی داریم که هفت من روغن میگیرد و یکظرف هم داریم ده من روغن میگیرد با این ظرفها چگونه این ده من روغن را دو قسمت کنیم که هر نفری پنج من روغن ببریم تقسیم روغن را از شاگردان مدارس خواهانیم بخواب گوینده یک بلیط صد آفرین داده میشود (۷) س - در میان اسرای اطریشی که بطهران آورده اند یازده نفر کلیمی است آیا اگر چنانچه کلیمی های طهران از آنها دستگیری کنند منافعی بیطرفی است یا خیر (ج) نسیم شمال بنده ضامنم که اعانت فقرا و گرسنگان هیچوقت بیطرفی ایران را بهم نخواهد زد

(۹) جناب ق . بشما میگویم بی حقیقت طعنه بر مسلم زدی کافر شدی . مردم مارا بخوبی می شناسند شمارا هم میشناسند . میدانند یدمروت کیست . و بر مسلمانان که طعنه زده . و خودتان هم میدانید که نور بها کیست . خوب است قدری حیا کنید و بیشتر از این سرریس

ما نگذارید که این دفعه دخلی به اون دفعه ندارد
بی اضافی میزان دارد نامسلمانی هم اندازه دارد
حیا کنید .

(۹) اقا شمس الدین . اینکه از ما خواسته
بودید که (صراط المستقیم) یعنی چه . اینک بشما
مینویسم صراط المستقیم ولایت علی ابن ابیطالب (ع)
و طریقه محمد و آل محمد است

(نان سنگک)

سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم
از برای نون سنگک توت شعران میرویم
گروطن بر باد شد ما روز وشب میخوریم
باده با ما طلعتان کشور ری می خوریم
از شراب کشمش قزوین پیای میخوریم
پای بطری همدیگر را جمله قربان میرویم
سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم
فصل ییلاق است باید رفت آب سرد خورد
با کباب بره میباید شراب زرد خورد
خاک ایران در حقیقت لطمه از نامرد خورد
آه و وایلا که با خواری ز ایران میرویم
سر برهنه پا برهنه رو به طهران میرویم
شرع و احکام خدا افسانه شد ما را چه غم
کوچه و بازار شیرکخانه شد ما را چه غم
اجنبی گر وارد این خانه شد ما را چه غم
ما برای کردش سیر خیابان میرویم
سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم
در کنار چشمه میباید غذای گرم خورد
چونکه دندان نیست میباید پلوی نرم خورد
نان سنگک کربدین سختی است باید چرم خورد
ما سوی نانوا برای لقمه نان میرویم
از برای نون سنگک توت شعران میرویم
ماچه میدانیم دین و مذهب و ناموس چیست
رشت چه مازندران چه کنبند قابوس چیست
اندین دعوا خیال انگلیس و روس چیست
ما برای منصب و القاب و فرمان میرویم
سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم
چونکه شب شد با حریفان ساز میباید زدن
ساز را با نغمه و آواز میباید زدن
(م (بیات) و (شور) و م شهنواز میباید زدن
با مقام گیلکی سوی صفاهان میرویم
سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم

زین سفر مقصود ماقطع منازل بود و بس
میهمان آوردن از خارج بداخل بود و بس
قاش میگویم خیال ما مداخل بود و بس
از برای دخل از قزوین بزنجان میرویم
سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم
پیش ما صحبت مکن (یا دوست) از توپ و تفنگ
گفت مرشد وقت بیهوشی بود عالم حقیق
ایقلندر گر با شد روز دعوا عرصه تنک
یا چماق منتشا ما سوی میدان میرویم
سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم
از رخ خوبان مه طلعت خیابان رضیا است
کر بگویم آفتاب و ماهشان خیلی بجااست
وقت مغرب لاله زار و (کافه) الحق باصفاست
با درشکه تا بتجریش و (جماران) میرویم
سر برهنه پا برهنه رو بطهران میرویم
روی منبر با رها میگفت آملای علی
رنک قحطی کس نمی بیند برشت و انزلی
ماهی دریا زیکسو میوه جات جنگلی
تا که قحطی شد بسوی رشت و گیلان میرویم
از برای ماهی مرغ و فسجنان میرویم
(امضا لات لوت)

اسباب امیدواری

یک مسئله حساسی در شماره ۱۷ نسیم شمال از
شاگردان مدارس سؤال کرده بودم الحق از اطفال
ده ساله و دوازده ساله جوابهای بی غلط شنیدیم
مدرسه هائیکه شاگردانش جواب مسئله را آورده
(۱) دار الفنون (۲) آلیانس ۳ سن لوئی
۴ تربیت ۵ مدرسه امریکائی ۶ اقدسیه ۷ تدین
۸ یکدختر ۱۳ ساله از مدرسه حسنات - ما از
خدای متعال ترقی و تعالی جمیع مدیران مدارس
طهران را که در تربیت نونهالان وطن سعی
و کوشش دارند خواهانیم .

امید داریم که این نونهالان برومند شده ثمرات
شیرین بار آورند . این کلخن کلشن شود . این
زحمت رحمت گردد آمین بجاه محمد وآله الطاهرین

طالبش دولاب

غنی خلخالی و عسکر طارمی در سید شرفشاه
طالبش دولاب میان قبرستان یک کوزه مملو از طلای
مسکوک بسکه قدیم پیدا میکنند یک نفر بقال ملتفت
میشود شبانه عسکر در میان خواب سر غنی
خلخال را بریده طلاها را برداشته فرار میکند

طهران « مطبعه کلیمیان »

طهر خیا از فاشین
 حبس و هدیره
 لطفه صیده مرحوم
 رضا (عبدی الاطبا)
 حسنیه اوفتدیه
 مستر زنجی اهد شد
 خیا ناصر کما بخانی

باد آمد و بوی عنبر آورد
 ما را مشکو بر سنا آورد
 شکو
 بنابر شیخ محمد الحارثی ۱۳۳

فيمداشراك طهران
يكساله ۵ فدان
مشقاه ۳ فدان
سارولدا
يكساله ۸ فدان
خايره
يكساله ۷ فدان
اغلا اسطردنشا نك نمرود

راجع بمذاشر سنون فعلا ما يروى عنه طبع بمشور

از طرف نفیس کا و از طرف احلیہ
معار و اوقاف

احادیثی چنانچه مرود فی سبیل الله است
زاداره کل معارف امینا نامه اصاد
کرده مدبره ها خواهد داد

در هر یک از مدارس توان بر خلاف این
چیزی مشاهده نمود دفعه اول نا
و در روز مهلت در ثانی البته آن مدرسه
تعطیل خواهند شد

مدرس توان مکلفند مواد دیگر
از ایشان نموده از مدلول آن بخلف

(۳) مدارس ته کلامه بنیادین اکثر
که ستران پیش از دوازده باشد بیدرند
و مدارس که پیش از ته کلام اینها
دارند ستران آنها بنیادین چهارده
نجا و نه نجا

ضمائم نامه
ما امضا کنندگان این ورقه ضاممان
دروازت معارف و اوقاف و شهادت
دادیم و ضمانت میکنیم که علما مکرمه

عموم مدارس باید دارای اسبها از نامه
من وزارت معارف باشند هر يك
بها دارا باشند كه با داره كل معارف
هند

(۴) مدارسیکه شاگرد اکابر می پذیرند
غیر از اجازات و امتیازاتی که در سایر مدارس
داده میشود دارای اجازه خصوصی
نشد

محدثه صبیحه عیال
اخلاقاً وعلماً بالف واثباتی
تعلیم و تربیت اطفال را دارند

میان عمومی اظهار رود و خواست ها
در جناحه مدیره ها از این تخلف نماید

ازاداره كل معارف و تعليمات عومي
(۵) دمدارسيكه محل مدرسه خانه

ش شخطه که از اخله

از آنکه این خطا ریز ضرب الاجل بکهنه
حاجت شرط است بعل و آوردن بها و الا
الایمانه شود

مدیر هاست مفتی مدارس نوان
لبا و نه را واردان خانه شد نصیحتان
و محضاً لارمه نمود را بوردن لارمه

معارف و فواف در اینهاست
عناوین بیست

(۳۲) دو نفر از معارفان محل باید در
خود هر مدینه تصدیق کنند و ضمانت

7

علما مکمل محرمه خانم مرزبان السلطنه

نیری چیت

مدرس مزینیه دامت شوکتها

زن رفیع دوره زندگانی . شریک نج

وراحت . بهیم غم و شادی . فو خسته

شرح نوشته بودید بانضمام دو نسخه از شما

اول روزنامه شکوفه و اصل و از مندج

نظم و ترتیب عالم . تکمیل کننده سعادت

این جهانی مرده است . زن از ابتدا خلقت

ان که در واقع را پور و مدارس توان و

کلمات اخلاقی است و مقید بحال نتوان

متخیر شده صورت مدارس نتوان

شد البته برای هر یک از مدارس از نسخه اول

فرستاده شود گمان می رود از روی کمال غرض

پدید آمده و ابونه شوند ضمناً از طرف افاض

بامرده بوده . نا تنها خلقت تراز وجود

نخواهد بود . این لازم و مجاز معنی

همیشه این دو جنس را به هم بگرمی

و متصل دانستیم . می گوییم از آنها نا

بخشیده و نا

است این برتری و رجحان از روی کمال

شد نواضی هم اگر در روزنامه ملاحظه شود

مدرکها مرتفع میشود در رضا و بران قدری

دقت کرده که از اخلاقی خارج نشود و بنود

مطالبان در صفحه و لایین هم لغافریست

مقتضی است که در شماره دوم برای اینکه

متخیر شده باشند درج نمایند که چنانچه

بخواهند من بعد مدرسه ایجاد نمایند

ان موارد شده باشد اطاعات و احتیاطات

که از این اداره فرستاده میشود برای دیج

با مشاور و مهر رسمی اداره است و الا اندر

عناوین است

نقل از روزنامه بهار

از فرهنگستان

این مطلب را علاوه بر ادله عقلیه

نازه زائیده و بجه دار خوب احاسین

و به تجربه رسانیده اند که طفل ناز زائیده

بواسطه ان هوش فطری استعداد یک

برای ترقی و تعلیم او حجت فرموده در

باطراف و مباحث او و صورت اشخاص

و اسمان و ستارگان و ماه و چراغ و غیر

نظر نمایند اما هیچ گاه ممکن نیست

نگاه میکند نه چنین است بلکه در

خود در فکر تشخیص و تحقیق است و تحقیق

از بدن چیزهای نادیده و صداهای ناشناخته

و همه را میخواهد بداند و بفهمد و از همان

بندرج در یک لحظه حیات ظاهر و نوری

عقلیه میباشد که کمالات و علایق

زن ملکه است و مملکت کوچک دارد
از ارا خانه مینامیم
بقیه برادر

کُل مَوْلُودٌ یُولَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ وَکُلُّهُ
وَبُصْرَانَهُ

هرگاه در نهایت بصیرت و دقت تا حد
نمایم باینکه میشود که طفل از زمان
بجاست حضرت حاجت و بمقتضا خلقت

طبیعت هوش صرف است بر فهمیدن
دانش و تفحص و تجسس در حقایق

این مطلب را علاوه بر ادله عقلیه
نازه زائیده و بجه دار خوب احاسین

و به تجربه رسانیده اند که طفل ناز زائیده
بواسطه ان هوش فطری استعداد یک

برای ترقی و تعلیم او حجت فرموده در
باطراف و مباحث او و صورت اشخاص

و اسمان و ستارگان و ماه و چراغ و غیر
نظر نمایند اما هیچ گاه ممکن نیست

نگاه میکند نه چنین است بلکه در
خود در فکر تشخیص و تحقیق است و تحقیق

از بدن چیزهای نادیده و صداهای ناشناخته
و همه را میخواهد بداند و بفهمد و از همان

اینها و نگاه میناید بحر کنهها و کار
 افکار و سر بلند داشته باشندای خانهها
 غم اینها به بدست من شما هست اگر خوش
 اخلاق و با علم و ادب و با تربیت و خوش
 عقیدت و با شرف بیرون بیایند راجع
 است و اگر با اخلاق و بی علم و بی تربیت
 لا مذهب بیرون بیایند از نایج اخلاق و
 است بجهت اینکه طفل با لفظ
 و با الطبع

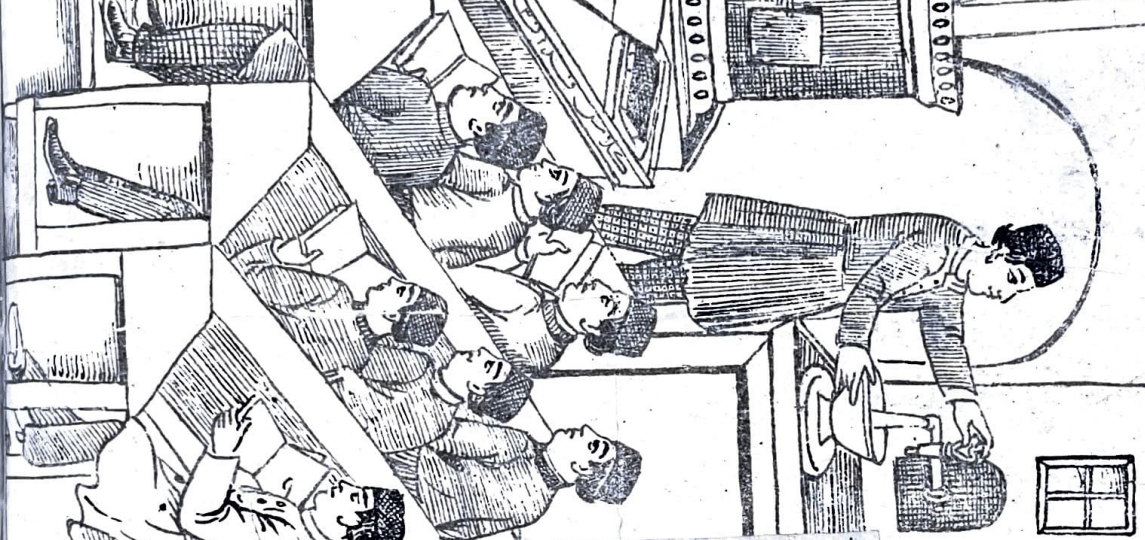
و دوستان شما بشما و فرزندان شما
 افتخار و سر بلند داشته باشندای خانهها
 غم اینها به بدست من شما هست اگر خوش
 اخلاق و با علم و ادب و با تربیت و خوش
 عقیدت و با شرف بیرون بیایند راجع
 است و اگر با اخلاق و بی علم و بی تربیت
 لا مذهب بیرون بیایند از نایج اخلاق و
 است بجهت اینکه طفل با لفظ
 و با الطبع

آخر در او است دست ما ممکن است بداند
 و ظلم در او شود و هم ممکن است بر صورت
 اطفال بیم کشیده شود و بدنگاه خداوند
 بلند کرد چشم ما ممکن است بنا بر عجز
 شود و ممکن است بکتاب طلبه و ضابطه
 نظر بنمایم زبان شما ممکن است بدو مع
 و فحش و حرفهای لغو بگویم نماید و ممکن است
 بکتاب حالت بیرون
 و با الطبع

مصلحت در سوال و جواب است پس معلوم
 بشود که دانا در او اخوش بدو اول مدد
 است از برای اطفال که در این مدرسه اند
 توسط معلمه میرانند که مادر را باشد و
 مذهب اخلاق و تربیت و ادب و اخلاق
 صفات حسنه بیاید و در این مدرسه
 اخلاق حسنه با سینه مادر با و میرند
 پس بنام در میرانند و با معلمه فرزندان در این
 مدرسه و خانه که تقریباً هفت سال در
 اداره و تربیت نوهست چشم باز کن و بداند
 که کن و هوا و هوس و شهوات نفسانی را
 از خود دور نما و سعادت و شرافت و
 خوش بختی خودت و فرزندان عزیزت را
 که خداوند تو را قابل ساختن و شوکرانست
 زوده و بنویسده و بنور احسنه فراداد
 در حال حفظ کن نادانند و استغناء
 سر از خویش حال باشی و طایفه و قبیل

است چنانکه فرموده اند کل مولود
 یولد علی الفطره و خداوند او را قابل
 هم فم تربیت فرموده مثل طفل مثل
 قو کران را بنده است هر چه با و بخوبی داد
 بعینه بشما پس میدهد که چیز خوب یا داد
 یاد بگیرد و اگر بد یاد دی یاد بگیرد
 پس انچه انهای خانه محترمه هیچ قسم از
 فرزندان خودتان گونا نمیکنید که بیایند
 دارد و دیگر بودی ندارد
 من اگر خادم اگر کل چنان زانی هست
 که به دست کسی بر روی من میرویم
 در میده قیاض محل نیست خداوند ادب
 ما اعضا و جوارحی خلق فرموده و همه را داد
 حکم اطاعت او را و ما را می ماها فراداد
 و بدو داد ماها ممکن نیست حرکت نما
 پس خوب است انهارا در کارهای خوب که
 اسباب شرف و نیک نامی و شرف و یاد

کوبانود و هم چنین با ممکن است در او
 قدم زند با خدای نکرده در مکان نامشروع
 برود پس بداند که طفل هم حکم یکی از اعضا
 ماها را دارد و نامدنی در قید اطاعت
 و فرمان برداری و احکام صادره از ما
 و نگاه بکفایت او رفتار و اعمال ماها میماند
 و کسب اخلاق میکند و هر چه فکر کرده
 در محل خودش بکار میرند در مثل مناف
 و آزادی دارد نیست عرهای اسب شما
 گم که در آب میخوابد میگویند بنام درش
 او هم در آب میخوابد و هر صفتی که از او
 سر برزند میگویند بنام درش پدرش
 است پس معلوم میشود که هر چه میگوید
 همان را در او میکند
 رغبه بالا بجهت حفظ الصبر از مقام عالیه یاد
 شکوه بنویسند شری نزل جلال فر
 چون عمرانی نوشته شد بنویسند انهارا
 الله در عمر بنوم اکمال افتخار در حق خو

[illegible]

ادعوت از جریده نسیم شهال

ای نسیم تو سر سراقت نیست

یا که خوابی تو دل دماقت نیست

غصه در دل زرنج برانت نیست

خبری یا ز اصفهانت نیست

طالب اشعار تو ام ای نسیم

مایل دیدار تو ام ای نسیم

اصناف بازار نام طالب اشعار تو

عارف و عالمی تمام طالب گفتار تو

رنج یران جملگی طالب رفتار تو

دهقانان یک سره طالب اخطار تو

مات ز رفتار تو ام ای نسیم

طالب گفتار تو ام ای نسیم

ای نسیم معجزی رضا داده

صاحب کینید طلا داده

سر بیریده را شفا داده

کوری چشم دشمنها داده

طالب اشعار تو ام ای نسیم

مایل دیدار تو ام ای نسیم

ای نسیم چه ظلمها کردند

اهل تبریز چه دادها کردند

هر چه کردند و روهها کردند

با دف و چنگ و کوسها کردند

مات ز رفتار تو ام ای نسیم

طالب گفتار تو ام ای نسیم

(مطبعه «کلیان» طهران)

ای نسیم ملت ز شوق و شغف

طالب روزنامهت بسان درو صدف

هر ورق شعر تو جمله گرفته بکف

ز فرقت میگرد غصه و رنج و اسف

طالب اشعار تو ام ای نسیم

مایل دیدار تو ام ای نسیم

ای نسیم فصل زمستان آمد

موسم می خوردن دندان آمد

مژده برف و کل باران آمد

غصه سرما بفقیران آمد

مات ز رفتار تو ام ای نسیم

طالب گفتار تو ام ای نسیم

ای نسیم زرگان همه در جاه و جلالت

همه در عزت ناز و همگی صاحب مالند

نظری کن فقیران همه در فکر خیالند

که به پیش که بگریند و به نزد که بنالند

طالب اشعار تو ام ای نسیم

مایل دیدار تو ام ای نسیم

کاسب بازاری ام ای نسیم

ساکن و طهرانی ام ای نسیم

صنف جوراب بافیم ای نسیم

سپید کاشانیم ای نسیم

مات ز رفتار تو ام ای نسیم

طالب گفتار تو ام ای نسیم

حسن الحینی معروف به دلی غنفر

[illegible]

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

انی و اتوالیوت من ابوا بها) استهزاء وارد نکرده؟
ایا مخالفت با مواد قانون اساسی ناقض از سوگندهای
فرمان مجید نیست ؟

ایا شکستن عهد و قسم سر عی از فرمان (لا
تغضوا للیشاق) و ضدیت با سر (ادنوا بعدیم) نخواهد بود ؟
ایا تحریک اشرار بر کشتن احرار حکم (یسوء
فی الارض فساداً) را در بر ندارد ؟

ایا اغرای راهزنان بغارت و چپاول اموال یحارکان
بکریه (اذا تولى سعى فى الارض ليهلك الحرث والشغل)
رخته وارد نمیشازد ؟

بلو کشف حقایق سئوالات فوق و رسیدن بنهایت ان مطالب
کسی را مسلم و مبرهن گردد که بایک حس ایمانی و
وجدان انسانی و نصب وطنی و عرق نوع برستی آنچه
ضمیر خویش را از جمیع الابش حب و بغض اشخاص تصفیه
نموده اولاً کل حقایق اسلام را مسئله مسئله در مد نظر
عمیق خود در آورده سپس اعمال و اخلاق و خبیالات
پادشاه خویش و سر بریان بدکشی را بر قواعد متین
اسلامی عرضه بدارد و بایک از گفتار و کردار آنان
را مجازین شرع مبین بسنجد بطور حم و یقین بدون
آنکه جای هیچ شبهه و تردید و مجال سخنی برای او باقی
بماند آشکارا خواهد دید از آغاز جلوس شاه حالیه
بر آریکه سلطانی بلکه از بدایت رشد و بلوغ تا کنون
بمسلمانان و بندگان خدا بقدر ذره و سر موئی بروفق
قوانین اسلامی که سهل است مطابق هیچ قانونی از
قوانین دنیا رفتار و سلوک ننموده و تا امروز یک فکر آبی
یک اشاره حقیر یک قلم موافق یک قدم مساعد یک خیال
برقی در راه تحصیل سعادت ملت و نجات مملکت و استحکام مبانی
دولت که بایه امیدواری و روشنائی چشم این ملت فلک زده گردد
عموس نشده چرا ؟ برای آنکه تمام
اعراق فکر و جمیع ذرات دماغ و برا یک خیال فاسد -
یک اندیشه باطل - یک بیت نازل طوری احاطه و تسخیر
کرده که جای یک نقطه اصلاح در تمام لوح ذهنش باقی
ننگذاشته آن یک خیال فامیل کن و آن یک تدبیر
ملت سوز کدامست ؟

معلومست که یک سالها بر آتش انتظار شاهی نشسته
بدان امید که چون بدین مقام رسد شکم پاره کند
کردن زند - چشم کند - کوش برد - خون خورد - برده
نموس درود - اعراض مردم برد - غارت کند - خانان
ویران سازد - ولی وقتی به پادشاهی رسد به بند ملت

هوشیار و مبعوثان ملت با همان چشمهای بیدار ایرانی
ناظر در اعمال و مانعان کردارهای استبدادی و ضد البته
بی هیچ تأمل و درنگ اول فتنی که در آینه فکرش
مرتب می شود همانا فتنه مخالفت و غارت و کشته برچیدن
این اساس و لجاج با ملت خواهد بود چنین کسی جز افکار
مظلمه و بیات موله چیزی در فضای اندیشه خویشتن راه
نخواهد داد خاصه هنگامی که بدینگونه اخلاق و حشمت
انکیز خیالات شقاوت آمیز چندین از فرومایگان و ذلیل
ضمیمه شود و آراء سخیف پست فطرتان که رذل ترین
مردم مللند و از نجابت خانوادگی و شرافت فامیلی بکلی
محرومند در امور مملکتی و مهم دولتی مورد اعتنا و
اهتمام کدرند

یا للجب !! گویا اداره نمودن یک مملکت و سبب
و دهمیلیون را هنوز جزو بازیچه اطفال می بندارند و همچو
نصیر میگفتند باین اوضاع بچه بازی که مایه تخریب
دنیا شده سعادت ملت را میتوان حفظ نمود

افسوس میخوریم که غیرت ما را منع می نماید و
کمره انجمن کلستان و اعضاء و افکار و مذاکرات آنان را
باتاریخ اعمال و زندگانی آنها شرح میدادیم تا هموطنان
بدانند که ملت قدیم قویم ایران دستخوش هوسهای چه
اشخاصی میشانند و تا چه اندازه تحمل شتاعت حرکات
لثام این بدمشان را برخورد هموار میسازند ولی خدا
کوه است که قلم مساوات بآنکه جاهلست عار دارد که
باساسی تمبارک آنان بپردازد

ملت ایران در این موقع بایک که بایک حیات قومیت
خود را بموتی اوخته می بیند و بافاق شفای تمام امراض
دولت و علاج جمیع الام ملبت خویش را فقط در اندک
همراهی پادشاه با مقاصد عالیه رقی طلبان و اتحاد دولت
باملت می بندارند ای انصافت که تاکنون این ملت خبر
خواه این قوم صلح جو این قرقه اصلاح طلبان این
حال حقارت و پریشانی تصور نکردی در این اوزو عمر
گرانبهای خویشتن را بحسرت بسر برند و قدر خودی
همراهی از پادشاه که منبع رقی ملک و ملت باید باشد مشاهده
نمایند بلکه بجای آنکه از وجودش برای وصول
بسعادت آیه نتایج حسن استفاده نمایند برعکس آن به
ان ابرهای غلیظ حوادث و پردهای گشمت و مانع که
یکلی مخالف بشریت سیاست و ضد آئین مملکت دار است
و هر روز ملت و دولتها را بتمام و تمام اندازد و تحویشی
نماید از نایبه در بارش بر شاه میانه احساس می

کنند که افق سعادت و اقبال ملت را بره و روز روشن خوشبختی انرا میل بسبب تار میبندد ؟
اتش فتنه و آشوب در تمام نقاط دور و نزدیک ایران در اشغال

(خلیخال) وارد بیل که از سرحدات مهمه وطن عزیز است از شرارت اشترار در شرف زوال سرحد (ساوجبلاغ) هنوز از انقلاب ابرام و استقلال بیافته

(بانه) و (سقز) و (اورامان) کوردستان جزو مردگان و باقی مانده انسان در حال ترع جان حدود کرمانشاهان منزول - خاک فارس از خون مظلومین رنگین

یزد و کرمان ناله اش باهمان - قزوین و کبلان از دستخوش راهزنان ویران - خراسان و استرآباد و مازندران از فتنه ترکان تالان

حکام بی تریب - دواثر غیر منظم - مالبه در محل باقی - خزانه لای - حقوق قشون معطل - افواج بریشان و قبا بایک جستی و چالاکی در نهضت - باین درد های بیدرمان باین گرفتاری های نودرتو - باین بلبات بیجا پیچ - شاه در چه حال است ؟؟ او را چه خیالی بخود مشغول کرده ؟

ایا در فکر حفظ سرحدات است ؟ خیر ایا در خیال قبیله اشترار و تامین بلاد است ؟ نه ایا در اندیشه اصلاح قشون و تحصیل مهیاست ؟ معاذ الله ایا در صد تصحیح مالبه و تکثیر ثروت است ؟ استغفر الله آیدر مقام استحکام دوا و ترقی عدلیه و تکمیل وزارتخانه ها است - حاشا و کلا

ایا در تدارک ترقی مملکت و توسعه تجارت و فلاح است نه والله نه بالله هیچکدام از این ها در کار نیست !! پس شاه در چه حالت ؟

نهایت تصویر که امروز ایران مدار اسمی ما دارد واقعا همی که در نظر گرفته و مقها عزمی که بدان مسرور و خوش است هانا فراهم ساختن اسباب لهو و لعب و کرد آوردن جمعی از ندامی انکشت نمای عالم دور خویش که از سرش به حرکت بجهال و فارغ البال بیاد نویسد و ساده بوسیدن خود را در داغ سازد و بحالت متی شب را بپایان ارد و صبح ازادانه کند آنچه - را خواهد نه ستوالی در کار باشد و نه ترس و بی دربی

چیز که مانع این عیثی طریق خاک خویش نبنداشته

این ملکداری خاصه قوانین مشروطیت و مجلس شورای ملی است این است که هر وسیله و اسباب جینی که ممکن باشد علی الاصل در صدد برچیدن این اساس و مخرب این دستگاه ابدانی است

شگفت تر آنکه کان میبکند و این کارها نیز از بد افکاران کتب نموده که حامل لوی مشروطیت و حافظ قوای ملت و نگهبان قانون اساسی فقط و فقط چندین از و کلا و چند نفر از علماء و معدودی از ناطقین و بی دو نفر نویسندگان ملت است چه قدر این کان از مائه خارج و از موضوع پرت است ؟ اه و اغشلاه !!

مگر نه این قانون اساسی را که ضامن حیات یک ملت بزرگ و خونهای جوانان رشید ایرانیت و باخون دل و اشک چشم و بذل مال و ایشتر جان پس از چند هزار سال اسارت و در بدری عموم ملت بدست آورده و حفظ ان فریضه فرد فرد ایرانیت ؟ ام و اخجلناه !!

مگر نه حقوق ملیت مشترک بین کل سگنه یک آب و خاک و اختصاص به بی در نفر معین ندارد ؟

تاکی باید هیچ نکفت ؟ تاکی باید لب فرویت ؟ تاچند باید تحمل نمود ؟ اخر مگر مایرانی نیستیم ؟ اخر مگر مقلب بیروحم ؟ حس نداریم ؟ اخر مگر ما در این آب و خاک حق نداریم ؟ مگر ایران خانه ما نیست ؟ مگر خاک ایران باخون میانگان ما عین نکفت یا خون ایرانیت در عروق ما سرد و منجمد کشته ؟ مگر ایران مدفن بدران نامور ما نیست ؟ مگر ما زین حقوق خویش یارای کزشتن داریم ؟

زمی غفلت - و بی یخردی

زمی جهالت - و خبی یخوری

شاهان ایجه مساوات از روبره مملکت و تجربه این مدت دردوره مشروطیت و از اخلاق و اطوار طبیعی ملت ایران استنباط و استخراج نموده اینک اگر اظهار نکند خجالت بوطن و دولت خود نموده بی پرده و اشکار و صریح میگویم که این هيجان خارق العاده بحیر العقول که نفی از حیات قرن اخیر در ملت تازه مولود ایران متاخره میگردد هرگاه پیش از این باملت در مقام ضحیت و دلچای برائی و نفوس را بملت القات فاسده و اغوای مغرضین زاید بر این رفحه و قلوب را متغیر سازی جیزی نخواهد گذشت که شاخ جان سوز و عواقب ندامت خیز و نار و خامت امیزش دامن گیر دولت و سلطنت خواهد کت شاهان !! باملت بساز و بردشمنان مملکت بساز و از سلطنت

تایید ایشان که جز دروغ گوئی و دورویی سرمایه دارند قاعده سلطنت خویش را بهبود مبار

شاهان !! روشن و مبرهن است همچو ملت بیدار و قوم شهبازی که توسی همستان در میدان آزادی تازه من بلند و شاهباز بلند پرواز عزیمشان در هوای حریت و مساوات سبکروح گردیده مرا که از کسی موانع سعادت ابدی و نجات جاودانه و موجبات اضحلال شرف و سعادت دائمی خویش را عائنأ و آشکارا مشاهده کنند هیچ تصور کرده که تاجه حد و بجه اندازه و پاه کینه و عداوت مفرط و پرا دردل خود جای میدهند قوت و اثر جار قلبی خود را نسبت بانکس جقدر اظهار میدارند و اسکر به مرهم الفت و محبت همان خاطرهای شکسته را التیام بدمی دقیقه بدقیقه بنض و کینه در اشتداد و جبارت و تجری رو باز دیاد می نهد ؟

از کاشک بملت و گیردار بانوع تاکنون هیچ سلطان قاهر هیچ نافذ الامر مقتدری - صرفه نبرده و طرف بسته و هیچ پادشاه قدری از این بند سلامت برسته مرا که بانولاد بازو بجه کرد * ساعد سیمین خود را رنجه کرد چه ملت ناموس خداست و با ناموس خدا در افتادن خطاست و فزایه قهر الهی در قفا از ما گفتن و از صاحبان درد شغفتن از بردن پاك اثر دادن و از شاه کار بستن - نطق بکی از رؤسای جمهوری طلب * - برتقال که در انجمن آزادی خواهان * * * وطن نموده ترجمه از روزنامه * * * (لومانی) فرانسه * *

جمهوری که سرمشق و اساس سیاستش براب از سلطنت مستفله کمال تراست امروز برای ملت (برتقال) یک احتیاج شدید را داراست

بقول شاتوبریان (نویسنده معروف فرانسه) لوئی هجدهم پادشاه مشروطه فرانس در حقیقت مستقل و مستبدر از سلطان عثمانی بود (کنت زرنه) می گفت که (دوم پردی) چهارم پادشاه (برتقال) که بنا دولت مشروطه عطا کرد با وجود ان مشروطه و بوسیله همان مشروطه یک پادشاه مستقلی شد که استقلالش بیش از سایر مستقلین گذشته بود

در حقیقت در تمام اروپا مشروطه های دروغی یک اختراع حقیری شده که سلاطین بدین مختصات متمسک گردیده ملت بیچاره را که در حال شورش بودند خدعه

و تمسک میکردند

فقط در (انگلیس) از هم بدلائل چند و به باره جهات مخصوصه میان ان ملت با نظم و قاعده طریقه مشروطه تادریجه یک بنای آزادی نهاد ولی با انحال نیز از بی جهات توان گفت که این آزادی هم مجرد وهم و خیال است و حقیقی در واقع ندارد

در (برتقال) چون دولت مشروطه مخلوط بشرارت و حبله و مغلطه شده یک اسلحه برنده شد که سلاطین بدان اسلحه مسلح گشته بر ضد عقاید و خیالات قانونی ملت میکوشند چون اعتقالات و فساد امور سیاسی طوری اخلاق مارا ضایع و خراب کرده که در تواریخ ما کسی یاد ندارد و ما خودمان را در تحت حمایت یک قیم ناقابل و ذلیل کشنده می بینیم بدین جهت عمده یک تغییر طریقه حکومت برای ملت از لوازم زندگانی شده

برای تبدیل و تغییر امورات سیاسی که مایه انگیز و ترقی اوضاع کنونی ماست محتاج تمسک با فاعل و اعمال قویه هستیم این اعمال قویه عبارت از اتفاق و شورش ملی است

بقیة من هنکاه ترقی وقتی است که مملکت بواسطه معرفت و شناسائی کامل تاریخی حاس و با خبر از ترقیات امور سیاسی خود باشد

ایما اهل برتقال در انحال واقع نشد ایم ؟ چرا ؟ زیرا ملت بدیختانه عوام است بواسطه اینکه سلطنت بهر وسیله که توانست عمداً راه علم را بر ملت سد نمود و او را در زندان جهل و نادانی اسیر کرد ولی از انجانی که ملت بهوش و باوجدان است وقایع دایرانه تاریخی او را به آثار وطن برستی القاء نموده از بند ظلم حمال آزادی خواهد ساخت

از انجطالب بطور وضوح روشن میشود که سلطنت کارکن مجر می است برای انقراض ملت فقط یک حکومت ملی (جمهوری) می تواند بخوبی ملت را نجات داده سبب خوشبختیش گردد

مسلم است ملت با کمال اشتیاق و بی صبری طالب و خواستکار جمهوری است اما پادشاه ابتدا مایل بان نیست بهمین جهت هم هست که استعانت (بربراز) و (سوار) و (پلیس) و [جاسوس] و و هسته که قدم ب قدم مارا لعاقب کرده وانی از ما غفلت نمی کند بر ضد همین قوه قهریه است که ما ناچار داریم جنگیده و دفاع کنیم اگر چه نمی توانیم همین کم که درجه زمان باین مقصود نائل خواهیم شد ولی در هر صورت چیزی

نظر از این آلت تغییر و تبدیل سیاسی و جماعتی صورت
عبارت از شورش است نباید بنابراین باید در مقام شورش
براید و حتی المقدور از یاری نهنگست و دست از اینکار نکشد
چه امروز فحاش ملت در این است و پس خصوصاً ملت
بر قبال آلمان در حالی واقع است که سلاطین و پادشاهان
بیک حرکت شدید و طعنه است و دست نخواهد که بد
تا وقتی که نتایج طعنه محبجه حاصل کرده و مقصود خود را
بدست آورد

این شورش عبارت از شورش و انقلاب بی قاعده
و حسابانه که نتیجه شور و جرات سرباز خانها و انجمنها
و اشترار باشد نیست بلکه باید بتدریج تشبیری در خیالات
خلق داده و عقاید محبجه را بزور حرف و بیان
فصبح حالی آنها کرد و بهمین واسطه است که ملت
مضمحل شده مرده دوباره زنده خواهد شد

ما بهیچ وجه نمیخواهیم خشم و غضب مردم را
برانگیخته و میل انتقام آنها را که اسباب تمام شدن است
تحریک نموده بهنگک و جدال واداشته سبب بی نظمی و
اغتشاش شویم بلکه از شورش که منتهای آرزوی ملت
و متصل در جدد و جهد هستیم فقط عبارتست از پیکان
مؤثره پرفانده که باعث آگاهی و ترقی ملتند

جای آن دارد از من سؤال شود بطور ملت بر قبال این
شدت آزادی طلب و دارای حس وطن پرستی شده
در صورتیکه ملای است قریباً بی مذهب و غالباً
بی سواد ؟

دلیلش واضح است زیرا اساس مشروطیت هستند
ساله که الان هم دارا هستیم ما هیچ نتیجه جز آفت
و اغتشاش سیاسی مملکت و ذلت ملی نداد و در طرف
اینست سلطنت سی و اتمام خود را در اضمحلال و نابودی
بجای آورد ولی خوشبختانه زحمات و تدبیرش بکس
و بخواش نتیجه محسوس چه خیانت و خونت و فحاش
برجوش و خروش مردمان قوی دلی که مدتها در زندان
تأخ و گرفتار عقوبات شدید بودند و مرکز سر بطافت
فرود نمیآوردند افزود •

بسیاری از این مردم اسم بزرگواری بیاد کار گذاشته
و اگر چه آنها مجبوراً از روی لزوم اساس سلطنت را قبول
کردند ولی اصل مقصود و آرزوی قالی آنان جهودی
بود و میدانستند این یگانه نوری است که ارواح و
قلوبشان را متور ساخته عالم را از جلوه خود روشن
خواهد نمود •

نمانده و جندان طولی نخواهد کشید و محقق است که
فتح و فبروزی بالا خواهد بود

چون این قصد با احساسات ملی توأم و متحد است
و روز بروز بزرگتر و قوی تر گشته انصاف و هجیان
و شورش است هیچ عاقبتی نمیتواند سیر و رفتار را
جلوگیری نماید به علاوه برای تحریک حدت و اتصال
روح ملت ما چندین وسیله در دست داریم

از جمله مطبوعات مجالس عمومی انجمنهای
سیاسیه که تمام اینها در جامع ادبی مثل غدههای منفرد
در بدن انسانی منشأ و مخزن یک نوع قوه عصیت و
غیرت هستند می توان فرض کرد که جلوس این پادشاه
جوان مانی از برای پیشرفت خیالات مقدسه ماها باشد
یا انقلاب لالا و جلای مقاصد مارا مکرر و مشوب سازد
ولی چنین نیست و این مسئله اشکاف بزرگی است

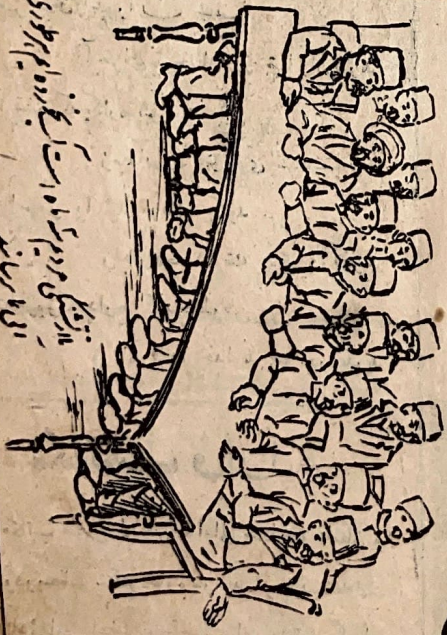
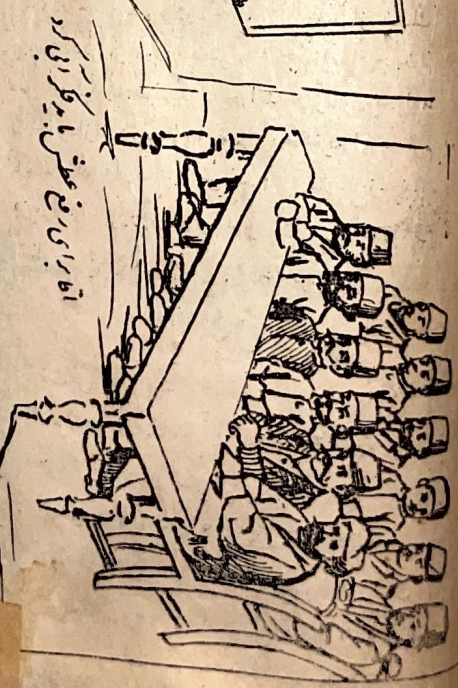
سلطنت مستقله که از چندین قرن تاحال با خیالات
ملی [بر قبال] همراهی و موافقت نداشت و کثرت
به ادله محبجه واضحی ان عدم موافقت محقق گشته
و به ثبوت پیوسته است

امروز یک مجرم نمی تواند سلطنت را فحاش دهد
اگر (فرانسوا واسپس) مقدس را که یکی از علمای
محترم آن عصر بود بروی تخت بنشانند ممکن نیست
شورش و انقلاب آرام گرفته و جلو گیری از این واقعه
باشد

در اطراف و حوالی شاه یک دسته اشخاصی که
خودشان را شاه پرست میدانند جمع شده و هیچکاری جز
سورج رانی و قلب ندارند و چندین سالت که پول
مردم بیچاره را با کمال ذمات و طمع صرف لپو و لب
و عیش و عشرت می کنند

این دسته طماع حریص که کوفی از قهطلی گرفته اند
قلب ماهیت نداده و طبیعتاً آنها هرگز عوض نخواهد شد
اگر این اشخاص بر سر کار بودند سلطنت ممکن بود
باز چندی دوام نماید ولی خوشبختانه چون این اشخاص
نیست و نابود شدند مدت حیات سلطنت بسیار قصیر و با عنت
خواهد بود

این واقعه اخیر هم هیچ نبود مگر یک ورزش باد و
طوفانی که مدتها در ابرهای افق بر قبال جمع شده بود
من طبیعتاً دارای فطرت سلیم و طالب صلح و
آسایش عموم میباشم ابدی بخوبی بیری نیستم ولی
ملت بر قبال باین وضع بد بختانه خود نمیتواند صرف



ادبیات

اهل ایران زاوضاع جهان بی خبرید
چشم از خواب گشاید بجا بنگرید
تقریب است از این غفلتانی می بینم
رفته از دست وطن بدو ذلیل دگرید
و حشبان ملل غیر ترقی کردند
آخر حسی بنماید شما هم بشرید
وزراء و وکلا تا بکی این صبر و سکوت
وقت تنگ است هواتیره گرا اهل نظرید
یا همه جوو وندی که زه سایه رسد
باز اندر سر صلحید بجنب بی خبرید
تاله غم زده گن میرسد هر دم بفلک
نشود کوش شما حاجقدر کورو کرید
مندان و فضلا و امراء گوش کنید
بشتر از ضنا چونکه شما در خطرید
چون بیاورید و وطن میرود از دست خبرید
همچو قارون بجمع آوری سپهر زرید
ماد آرید ز بنگان غوراث سلف
آخرای نا خندان نیز شما زان بدید
وقت آنست که یکباره بیو شید کن
تا زمیادت هنر گوی سادت به برید
یا هم امروز یا نید مودت بکنید
و اختلافات گذشته همی در گذرید
فرصت امروز که دارید کنید حظ وطن
و نه فردا بخداوند هم در بدید

ترانه

من یکی با روی ساده بشو و شرم
در میان و ممانت خوران رنج ورم
زور و ندان در قفسه کده داینده شدند
من خاز باو شرف گشته و شرف کرم
بدکه خرمم بپایند بخشاید و رگم
یا و ان خوش بخرامید که من کار گرم
دست فرزند من و مادر من
و در سر کار اجل هیچ ندارم بخورم
زشت بودم بخوانی نشدم میراجل
بودم بدم که بشوکت برسم از برسم
همه دانستند بولات نشدم از چه و بوق
خوابتم آوری دولت مات برم
خاک آن حضرت اندس که وطن را بروخت
بشرف چشم بدوخت
من بحسرت بسقت لال و وطن مبالغرم
از بیای و وطن من نیجا مست و مانگ
یا و بوشم من و بی کسر و کله باورم
شاد از اشرف و روح این سلطان
من ز ناخسی آن بر اجل در برم
چون باورم و وطن من و نجا کم ندارد
برشان دست و دوبر سینتمش بشورم
بسکه جاید مرا حاکم استبدادی
گتم از دولت مشروطه نوائی برم
یکانه که دگر گون شود این کاسه و آتش
نزد حدس که ایضا بدر آید برم
یا هنر چه بایند ز ترک و تاجیک
چه بلا هادگر از بدول آید برم
مسیو با جیکه کو شاعده و شنگول به خواهد
هی ز ما بول میخواست
کی کجا بود از این خبر تو خریا خیرم
چه خرم وای چه خرم
ناکه ما مردم ایران ندار هوش و خرد
مال ما زد ببرد
دزدان را خراستم از رهن بوی سیرم
چه خرم وای چه خرم

مکاتیب وارده

مکاتیب مصلی از طرف اعلی سنان و دامغان و
شاهر و دوسطام و سنکر یاداره مار سیده شرح ادبیات بلانهای
شاهزاده امیر اعظم و ماخوذی این مدت حکمرانی
میزی الیه را اشار مبدار چون اغاب از جراند
محترم مرکزی در این خصوص مشروحاتی انتشار داده
و موقی هم بنابر سیده که روزنامه در تحت طبع بود
و اگذار به نرات بد نمودیم

اعلان

افت فرهنگ بزرگ که در تحت طبع بود بتاریکی
تمام شده در کتابخانه فرهنگ یا طبعه روسیه
فروش میرسد

دارای (۶۵۰۰۰) لغت و اصطلاحات
عجله کنید در خرید آن که بسیار نافع است
قیمت ۵ تومان با جلد دلالی صحیح ۶ تومان
دکتر سید محمود

اروپائی در حضور وزیر امور خارجه داشتند که در
اروپا اکثر اتفاق افتاده که محصلین بکلیتاً خرب خواهند
از عهد امتحانات آخريه خود بر آيند با اين مراتب
مسئله که بيشتر مايه تلاف است اينست که کارکنان
محترم احترام اهدايدوایی و تبريکاتيه در اجزمه نامه
دای وزارت امور را محفوظ نداشته و چنین اعلانی
فرموده اند

جراحی بی انصافاً دکترهای دیپلمه مدارس ایرانی
بامراتب امتحانی کردن مدت عملیات خود دادند
هیچ قابل مقایسه با آقایی که چندین سال در اروپا
تحصیل نموده اند نیست برای اینکه برابری دیده شده
و امیدواریم وزارت جلیله مآلف به تردید اعلان
خطر جوی این محصلین بالیانت ایرانی را مسرور فرمایند

پیشنه‌ها که نمایندگان

لايحه شيار مطبوعه از طرف جناب آتاي شيخ
مروحيه آتاي شيخين وادله هاي مقين
خصوص شيخ و القاي تاون ۲۳ جوزا باداره
رسیده ووجه بنانده گن محترم و انصرا حاصله اينمدت
از اختيارات غير محدود خزانه داري جلب نموده
خوشبختانه چون در جلسه پنج شنبه ۱۰ شهر جاري
از طرف وزير ماليه الذای قانون مزبور تقاضاشده بود
از دوج عيش صرف نظر کرده و اميدوار باندامات
مسئله بنانده گن محترم ميباشيم

باز هم اخطار به مشترکین
ولایات

مشتربین محترم ما گویا کان میکنند که اگر وجه اشتراک را بفرستند يك كماء بزرگ را مرتب شده اند و الا این اندازه مسامحه در ادای جزئی و جه متعلق دیگری ندارد بر حال لازم است برای اینکه روزنامه مرتباً بر ایشان ارسال بداریم فوراً رسیدن همین نمره وجه آجوتان را بوسیله پست یا بهر وسیله که مقتضی میدانند بدار ما بفرستند

تقاضا از نمایندگان محترم دارالشوری ملی
بر حسب وعده که در نبرات قبل در وسیم ثمال
نمایندگان محترم داده ایم اینست که از آن ذوات محترم
با کمال توفیر و احترام تقاضا می شود که بنقطه ثمال
محترم خود شان را با شرح مختصری از تاریخ زندگانی
ما بازاء ما بفرستند

مرگرم حیئت وزرہ

دویم شبہ از طرف آقا محشم السلطنہ وزیر مالہ
برگراہ وزراء تدبیر ہفت نابندگان محکم شد نظریات
خود را در خصوص این برگراہ در تہرہ بد بہتر
اطلاع دہہ میگذاہم

جریدہ فریدہ شرق اربعہ

جربده فریده شرق ایران از افق مطلوبات
خراسان بایک طرز مشق بدیدیت آهای و قیالوله
که از جوانان آزادی خواہ خراسان است ملموع
دوہ دوام این نامه ای را با مودت و بدیدیت
در خدمت بالم اسلامیت از خداوند مشتات داریم

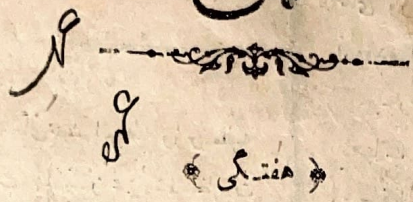
استعفای مدعی العموم و محترم دیوان عالی تبریز
ار قرار خبریکه بنا بر رسیده آقای میرزا رضاخان
مدعی العموم دیوان عالی تبریز در حضور هیئت مجازیه
استعفا داده و ضمناً هم برای تأکید استعفای خودشان
سوگند یاد نموده که قبول این شغل مهم را نفرمایند
ملکیت آسف خود را از این استعاضه داشته و کان میکنیم
چون وجود محترمشان قابل استناد است خوب بود
در این موقع قسم یاد نمی فرمودند که بتوانند دوباره
باشمال این مقام مهم متنی بر عموم بگذارند

این مقام مهم
راجع اعلان وزارت جلاله معارف

راجع اعلان وزارت جليله مارف درجربده
شرحی از حرف وزارت جليله مارف درجربده
فريده وعد اعلان فرووده بودند کبی نيازت موجب تاسف
وسبب دلوردي محصلين زحمت کس ايراني شده اشخاصيکه
اجازه نامه دکتری اخذ نموده محصلين مدرسه دارالتون
ميشانند که دولت با تحمل مخارجت گراف پنج نر ميلم
طاب در سنه ۱۳۲۳ از اروپا آورده و نتيجه آنهمه
مخارجت چند نر آقاين دکترهائی هستند که از طرفه
مخارجت نر آقاين دکترهائی هستند که از طرفه

شرایط اشتراك
 طهران يكساله ششماه
 ۱۵ قران ۸ اران
 ولايات داخله ۲۰ « ۱۲
 ممالك خارجة ۲۵ « ۱۵
 (قيمت اعلانات)
 سطرى دو قران
 وجه اشتراك پس از سه نمره
 دريات ميشود

جارچى ملت



(محل موافقت اداره)
 طهران خيابان ناصريه
 مدير مسئول
 (حسن منشى زاده تبريزى)
 آدرس تلگرافى جارچى ملت
 لوايح و مكاتيب وارده مسترد نميشود
 اداره در انتشارش مختار است
 مكاتيب شخصى در حكم اعلان است
 تك نمره در طهران ۲ شاي
 ساير ولايات ۳ شاي

جريدة مصور آزاد ملي

برآيند هرروزه در حال تعطيل و يك مشت عارض
 و مبروض درب اين وزارت خانه معظم سرگردان
 و بلا تكليف مانده و جز از جار خاطر عموم فابده
 ديگرى در او مترتب نيست

وزارت داخله كه اصيل وزارتخانه مهم مملكتى است
 با آنكه در ماهى پيش از سه هزار تومان بودجه اين
 وزارتخانه نيست معلوم نشده بجهت شش ماه حقوق
 اين وزارتخانه كه من حيث المجموع ۱۸ هزار تومان
 ميشود در عهده تعويق او بقايد و دواير خزانه با
 حقوقات گراف پانزده روز به پانزده روز پرداخته ميشود
 واقعاى اندازه مايه تاسف است در صورتيكه كه نتوانيم يك
 حوزه وزارت خانه خود را كه ماهى سه هزار تومان اداره
 ميشود منظم بنائيم چه طور ميتوان اميد اصلاحات
 امورات مملكتى را از آن وزارتخانه متوقع بوده با آنكه
 ملت فقير بي بضاعت بي حرفه ايران در سالى مبالغ
 متداهه براى صرف تشكيلات مملكتى ميدهند معلوم نيست
 كه بجه مصرف ميرسد براى چه اين نوع امورات
 خجالت آور تكرر ميشود بالاخره اين اجزاء اين
 آقاين بحقوق خود ميرسند ولي امورات مملكت و ملت
 در بونه اعمال و بربريشانى اوضاع افزوده ميشود
 هر چند تكرار اين مسائل يقين داريم مورد توجه
 واقع نخواهد شد ولي براى آنكه اداى وظايف خود را
 نموده باشيم ميگوئيم و اميد داريم اين نوع اموراتى كه
 بپنج وجه تا بحال قابل توجه واقع نشده نماينده گان
 ملت براى حفظ مهابت ظاهرى مملكتى صلاح تقاضا
 و اصلاح دايمى تشكيلات وزارتخانه ها در ميانند



آقاي سردار معظم نماينده محترم خراسان
 منى الهه يكي از بهترين عناصر صالح آزادى خواه ميباشد و
 بهمين جهت با اينكه از طرف شهيد بنمايندگى خراسان منتخب
 شده بودند اخيراً هم از طرف قوچان مجدداً انتخاب شده اند

اوضاع دواير مملكتى

يكي از مسائل تحير آميز قابل رفت كه واداً جز نصيب
 حقوق ملت و اجل وقت محل ديگرى براى آن نميتوان
 قرار داد اوضاع دواير وزارت خانهها است كه هرروزه
 براى اتوبق حقوق در حال نطبل و ابدآ براى خاتمه
 دادن باین اوضاع مصادر امور نتوانسته اند يك فكر
 اساسى پياييد قوه قضائيه كدومين ركن اعظم مملكت
 محسوب ميشود كيف نظر اولا در اين موضوع اشتغال
 بامورات هم نموده اند از عهده وظايف مرجوعه بخوي